



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ہنر و ادبیات

مجموعه اوزان شعری فارسی

۱ - پیشرفته‌ترین عروض جهان

در اینکه زبان فارسی از حیث تعدد و خوش‌ساختی اوزان شعری خود در سرتاسر تاریخ جهان سرآمد بلکه منفرد بوده است و هست، و در اینکه عروض، یکی از بزرگ‌ترین افتخارات فرهنگی ماست کوچکترین شکمی نیست. ولی تا کنون سراغ ندارم که کسی به فکر افتاده باشد که معین‌کننده‌ی مجموعه‌ی اوزان شعری از آغاز دوره‌ی اسلامی تا امروز چندوزن مختلف در اشعار فارسی بکار رفته است و آن اوزان کدام‌ها هستند و بایکدیگر چگونه خویشاوندی عروضی دارند. تحقیق حاضر کوششی برای پیدا کردن جواب اساسی به این سؤالات مهم است.

با تجربه‌ای که بر اثر نگارش مقالات «عروض رودکی» و «عروض مولوی» و «عروض حافظ» بدستم آمده‌ی بینم سه یا چهار جدول ساده برای حل این مسئله بشرحی که در این مقاله خواهد آمد لازم بلکه کافی است.

۲ - خانواده‌های اوزان.

بر اساس پایه عمده که مبنای ساختمان هر يك از اوزان شعری فارسی است خانواده‌های مختلف این اوزان معین میشود. از این پایه ها (وبالتبع خانواده‌های عروضی) مجموعاً بیست و سه تاداریم. هشت عدد از پایه‌ها چهارسیلابی، چهار عدد سه‌سیلابی و ده عدد پنج‌سیلابی هستند يك پایه شش‌سیلابی هم هست که باید بر این مجموع افزوده شود:

با استفاده از مصطلحات عروضی سنتی ایران میتوان گفت که هر پایه یا وزن شعری فارسی متعلق به یکی از سه بحر هزج و رمل و رجز است. ولی نکته‌ای که تا کنون به آن توجه نشده است این است که هر يك از این سه بحر نیز منقسم بر دو قسمت است. اول آنکه روی پایه سنگین عروضی (یعنی به ترتیب مفاعیلن و فاعلاتن و مستفعلن) ساخته شده است و دوم آنکه روی پایه سبک عروضی (به ترتیب مفاعیلن و فاعلاتن و مفتعلن) استوار است.

عروض ایران بر اساس همین شش پایه (یاد در حقیقت سه جفت پایه) چهارسیلابی قرار گرفته است و در هر مطالعه جامع عروضی حق تقدم با این پایه‌هاست. بعد از آنها میتوان به ترتیب، پایه‌های سه‌سیلابی و پنج‌سیلابی و شش‌سیلابی را مورد مطالعه قرار داد.

همه پایه‌ها به سیلاب دراز عروضی (یعنی سه حرفی صوتی مانند بر «ب - ا - ر») یا با «ب - آ - آ» خاتمه می‌یابند.

مستفعلن که از مستفعلن مشتق میشود یگانه استثنای این حیث در عروض فارسی است، یعنی به سیلاب کوتاه (دو حرفی صوتی مانند تو «ت - ا») پایان می‌یابد و وضع يك پایه اضافی را در افعیل بحر رجز دارد.

مفعولاتن نیز لااقل در يك وزن فارسی بکار رفته است. آن را در پایان پایه‌های چهارسیلابی قرار داده‌ام.

یگانه پایه شش‌سیلابی که در عروض فارسی بکار رفته است مستفعلاتن است

که از متفرعات بحر جزاست .

با این مقدمات جدول پایه‌های مختلف عروضی را (که هر یک از آنها یک خانواده مستقل و جداگانه از اوزان رادر ادبیات منظوم فارسی تشکیل میدهد) میتوان به نحو ذیل تنظیم کرد :

جدول ۱ : خانواده‌های عروضی اشعار فارسی بر اساس پایه عمده هر وزن .

شش سیلابی	پنج سیلابی	سه سیلابی	چهار سیلابی
مستفعلات تن ۲۳	مفاعیلتن ۱۳	فعولن ۹	مفاعیلن ۱
	مفاعلاتن ۱۴		مفاعلن ۲
	مفاعلتن ۱۵	فاعلن ۱۰	
		فاعلن ۱۱	فاعلاتن ۳
	فاعلاتن ۱۶		فعلاتن ۴
	فعلاتن ۱۷	مفعولن ۱۲	
	فعلاتن ۱۸		مستفعلن ۵
	فعلتن ۱۹		مستفعل ۶
			مفتعلن ۷
	مستفعلاتن ۲۰		
	مستفعلتن ۲۱		مفعولاتن ۸
	مفتعلاتن ۲۲		

۳- گروه‌های اوزان در داخل هر خانواده عروضی

هر مصرع از هر وزن کامل شعر فارسی مرکب از چهار پایه کامل عروضی است .

در هر مصرع از هر وزن کامل شعر فارسی پایه اول عین پایه سوم و پایه دوم

عین پایه چهارم است . بعبارت دیگر هر مصرع از وزن کامل شعر فارسی به دو نیمه کاملاً

متقارن که هر نیمه مرکب از دو پایه کامل عروضی است تقسیم میشود .

از وزن کامل سه نوع وزن بوسیله حذف مشتق میشود ، بدین ترتیب :

۱- حذف آخرین سیلاب

۲- حذف آخرین سیلاب بعلاوه تمام اولین پایه

۳- حذف قسمتی از آغاز وزن .

حذف از آغاز وزن ممکن است منحصر به يك سیلاب باشد ولی متقابلاً ممکن است حتی شامل تمام نیمه اول مصرع نیز بشود . ولی بهر حال هرگز از مرکز تقارن عروضی که میان پایه‌های دوم و سوم از وزن کامل قرارداد تجاوز نمیکنند .

در اغلب اوزان ، پایه عمده عروضی پایه اول است . ولی در همان خانواده گاهی پایه کوتاه‌تر یا سبک‌تری در محل اول واقع میشود و پایه عمده عروضی در محل دوم قرار میگیرد . اوزان از نوع اخیر را در پایان اوزان عادی هر خانواده جای داده‌ام .

تغییرات کوچک و مجاز عروضی (مانند سکنه و شبه سکنه و چهار حرفی یا پنج حرفی بودن آخرین سیلاب مصرع) فرمول عروضی وزن را بهیچوجه تغییر نمیدهند . هروقت بتوان وزنی را با حفظ تقارن عروضی و با حفظ سیلاب دراز در پایان هر پایه به بیش از يك نوع تقطیع کرد من تقطیعی را که بموجب آن پایه عمده در مقام اول واقع میشود مرجح میدانم .

ازینرو هر خانواده از اوزان عروضی را میتوان بر حسب ترکیب پایه عمده با پایه فرعی (که توأمأ نیمه مصرع کامل را تشکیل میدهند) به گروههای کوچکتر و مشخص از یکدیگر تقسیم کرد . جدول ساده ذیل این گروهها (یا نیمه مصرعها) را نشان میدهد . در ضمن تنظیم این گروهها ، توالی پایه‌های عمده عروضی هر خانواده را که در جدول شماره يك گذشت رعایت کرده‌ام .

جدول ۲ - گروههای عروضی داخل هر خانواده اوزان شعری فارسی
بر اساس پایه‌های عروضی دوگانه (یا نیمه مصرعها)

خانواده ۱ - مفاعیلین		خانواده ۳ - فاعلاتن	
گروه ۱	مفاعیلین	۸ - ۱	مفاعیلین
۲	مفاعیلین	۹ - ۱۰	فاعلاتن
		۱۹	فاعلاتن مفاعیلین ۵۴-۵۵

۵۸-۵۶	فاعلاتن	مفاعِلن	۲۰	۱۵-۱۱	۳	مفاعِلن	فعولن
۶۴-۵۹	فاعلاتن	فاعلاتن	۲۱	۱۶	۴	مفاعِلن	مفاعِلن
۶۵	فاعلاتن	(۱+۲)	۲۲	۱۸-۱۷	۵	مفاعِلن	فعولن
۶۸-۶۶	فاعلاتن	مستفعلن	۲۳	۲۱-۱۹	۶	مفاعِلن	فاعِلن
۶۹	فاعلاتن	فعولن	۲۴	۲۲	۷	مفاعِلن	مفعولن

خانواده ۲ - مفاعِلن

۷۱-۷۰	فاعلاتن	فاعِلن	۲۵	۲۳	۸	مفاعِلن	فاعلاتن
۷۲	فاعلاتن	فعلن	۲۶	۲۷-۲۴	۹	مفاعِلن	مفاعِلن
۷۴-۷۳	فاعلاتن	فعولن	۲۷	۳۰-۲۸	۱۰	مفاعِلن	(۱+۲)
					۱۱	مفاعِلن	فاعلاتن
۷۶-۷۵	فاعلاتن	فاعِلن	۲۸	۳۱	۱۲	مفاعِلن	مفتعلن
	فاعلاتن	مفعولن	۲۹	۳۳-۳۲	۱۳	مفاعِلن	فعولن

خانواده ۴ - فاعلاتن

			۳۵-۳۴		۱۴	مفاعِلن	فاعِلن
۸۳-۷۹	فاعلاتن	مفاعِلن	۳۰	۳۷-۳۶	۱۵	مفاعِلن	فعلن
۸۶-۸۴	فاعلاتن	مفاعِلن	۳۱	۳۹-۳۸	۱۶	مفاعِلن	مفعولن
۹۶-۸۷	فاعلاتن	فاعلاتن	۳۲	۴۱-۴۰	۱۷	مفاعِلن	فعولن
	فاعلاتن	(۱+۲)	۳۳	۴۳-۴۲	۱۸	مفاعِلن	فاعِلن
۹۸	فاعلاتن	فعلن	۳۴				

خانواده ۸ - مفعولاتن

۱۴۴	مفعولاتن	مفعولاتن	۵۳	۱۰۰-۹۹	۳۵	فعولن	فاعلاتن
-----	----------	----------	----	--------	----	-------	---------

خانواده ۹ - فعولن

۱۵۲-۱۴۵	فعولن	فعولن	۵۴	۱۰۲-۱۰۱	۳۶	فاعِلن	فاعلاتن
---------	-------	-------	----	---------	----	--------	---------

خانواده ۱۰ - فاعِلن

۱۵۳	فاعِلن	فاعِلن	۵۵	۱۰۴-۱۰۳	۳۷	فعلن	فاعلاتن
-----	--------	--------	----	---------	----	------	---------

خانواده ۵ - مستفعلن

۱۰۶-۱۰۵	۵۶	فاعلن فاعلن	۱۵۴-۱۵۶	مفاعیلن	مستفعلن	۳۸
۱۰۷	۵۷	فاعلن مفعولن	۱۵۷	مفاعیلن	مستفعلن	۳۹

خانواده ۱۱ - فعلن

۱۱۰-۱۰۸	۵۸	فعلن فعلن	۱۵۸	مستفعلن	مستفعلن	۴۰
۱۱۳-۱۱۱	۵۹	فعلن فعلن	۱۵۹-۱۶۰	(۱+۲)	مستفعلن	۴۱

خانواده ۱۲ - مفعولن

۱۱۴	۶۰	مفعولن فاعلن	۱۶۱	فعلون	مستفعلن	۴۲
۱۱۸-۱۱۵	۶۱	مفعولن مفعولن	۱۶۲-۱۶۴	فاعلن	مستفعلن	۴۳

خانواده ۱۳ - مفاعیلتن

۱۱۹	۶۲	مفاعیلتن مفاعیلن	۱۶۵-۱۶۶	فعلن	مستفعلن	۴۴
۱۲۱-۱۲۰	۶۳	مفاعیلتن فعلن	۱۶۷-۱۶۹	مستفعلن	فاعلن	۴۵

خانواده ۶ - مفتعلن

۱۲۶-۱۲۲	۶۴	مفاعیلتن فعلن	۱۷۰-۱۷۱	مستفعلن	مستفعلن	۴۶
۱۲۷	۶۵	مفاعیلتن مفاعیلتن	۱۷۲-۱۷۳	فاعلن	مستفعلن	۴۷
۱۲۹-۱۲۸	۶۶	مفاعیلتن (۱+۲)	۱۷۴	مفعولن	مستفعلن	۴۸

خانواده ۷ - مفتعلن

۱۳۲-۱۳۰	۶۷	مفاعیلتن مفاعیلتن	۱۷۵-۱۷۶	مفاعیلن	مفتعلن	۴۹
---------	----	-------------------	---------	---------	--------	----

خانواده ۱۴ - مفاعلاتن

۱۳۸-۱۳۳	۶۸	مفاعلاتن		مفتعلن	مفتعلن	۵۰
---------	----	----------	--	--------	--------	----

۱۴۱-۱۳۹	۶۹	مفاعلاتن مفاعلاتن	۱۷۹-۱۸۲	فعلون	مفتعلن	۵۱
---------	----	-------------------	---------	-------	--------	----

۱۴۳-۱۴۲	۷۰	مفاعلاتن فعاتتن	۱۸۳-۱۸۴	فاعلن	مفتعلن	۵۲
---------	----	-----------------	---------	-------	--------	----

۱۸۶-۱۸۵	۸۹	فعاتتن فعاتتن	۲۲۴-۲۲۷	مفاعلاتن	فاعاتن	۷۱
---------	----	---------------	---------	----------	--------	----

۹۰ فعاتتن فعاتتن + تن

۱۸۷-۱۹۰	۹۱	فعاتتن (۱+۲)	۲۲۸	مفاعلاتن	فعاتتن	۷۲
---------	----	--------------	-----	----------	--------	----

خانواده ۱۵ - مفاعلتن

۷۳ مفاعلتن فعولن ۱۹۱ ۹۲ مفاعلتن فعلاتن ۲۲۹-۲۳۰
خانواده ۱۹ - فعلتتن

۷۴ مفاعلتن فالمن ۱۹۲-۱۹۴ ۹۳ فعلتتن فعلتتن ۲۳۱
خانواده ۲۰ - مستفعلاتن

۷۵ مفاعلتن مفاعلتن ۱۹۵ ۹۴ مستفعلاتن مفاعلتن ۲۳۲-۲۳۳
۷۶ مفاعلتن (۱+۲) ۱۹۶ ۹۵ مستفعلاتن فعولن ۲۳۴
۹۶ مستفعلاتن مفاعلتن

۷۷ مفاعلتن مفتعلاتن ۱۹۷-۱۹۸ ۹۷ مستفعلاتن مفاعلتن ۲۳۵-۲۳۶
۷۸ مفاعلتن مفاعلتن ۱۹۹-۲۰۰ ۹۸ مستفعلاتن مستفعلاتن ۲۳۷-۲۳۸
خانواده ۲۱ - مستفعلتن

۷۹ فاعلاتن مفاعلتن ۲۰۱-۲۰۲ ۹۹ مستفعلتن مستفعلتن ۲۳۹-۲۴۰

۸۰ فاعلاتن فاعلتن ۲۰۳-۲۰۴ ۱۰۰ مستفعلتن فعولن ۲۴۱-۲۴۲
۸۱ فاعلاتن فعلن ۲۰۵-۲۰۷ ۱۰۱ مستفعلتن مستفعلتن ۲۴۳-۲۴۴

خانواده ۲۲ - مفتعلاتن

۸۲ فاعلاتن فاعلاتن ۲۰۸-۲۰۹ ۱۰۲ مفتعلاتن مفاعلتن ۲۴۵-۲۴۷

۸۳ فاعلتن فاعلاتن ۲۱۰-۲۱۱ ۱۰۳ مفتعلاتن فعلاتن ۲۴۸-۲۴۹

خانواده ۱۷ - فعلاتن

۸۴ فعلاتن فعلاتن ۲۱۲-۲۱۳ ۱۰۴ مفتعلاتن مفاعلتن ۲۵۰-۲۵۱

۸۵ مفاعلتن فعلاتن ۲۱۴-۲۱۵ ۱۰۵ مفتعلاتن مفاعلتن ۲۵۲-۲۵۳

۸۶ فعلاتن فعلاتن ۲۱۶-۲۱۷ ۱۰۶ مفتعلاتن فعلاتن ۲۵۴-۲۵۵

خانواده ۱۸ - فعلاتن

۸۷ فعلاتن مفاعلتن ۲۱۸-۲۱۹ ۱۰۷ مفتعلاتن فعلاتن ۲۵۶-۲۵۷

۸۸ فعلاتن فعولن ۲۲۰-۲۲۳ ۱۰۸ مفتعلاتن مفتعلاتن ۲۵۸-۲۵۹

خانواده ۲۳ - مستفعلاتن

۱۰۹ مستفعلاتن مستفعلاتن ۲۶۰-۲۶۱

۴. همه اوزان فارسی

بر اساس این خانواده‌های عروضی و گروه‌های داخل هر خانواده، جدول مجموعه اوزان شعری فارسی را بنحویز تنظیم کرده در مقابل هر وزن يك بيت (و در بعضی از موارد که بیت مناسبی نیافتیم يك مصرع) بعنوان مثال ضبط کرده‌ام. در مورد هر وزن کوشیده‌ام حتی المقدور قدیمیترین شعر فارسی را که به این وزن ساخته شده است بیاورم تا ضمناً کمکی به روشن شدن تاریخ اوزان شعری فارسی شده باشد.

نیز در مورد هر شاهد مثال کوشیده‌ام در صورت امکان نام خود شاعر یا منبع عروضی که بیت یا مصرع مزبور را ساخته یا ضبط کرده است ذکر کنم. بعضی از اوزان مهم در عروض فارسی داریم که شعری بر طبق آنها ساخته نشده است ولی بعضی اوزان فعال بوسیله حذف از این اوزان مشتق شده‌اند. توجه به وجود و تشخیص فرمول عروضی این اوزان از نظر علمی لازم است و سعی کرده‌ام تا حد ممکن همه آنها را در جدول مجموعه اوزان شعری فارسی ذکر کنم. آنها را محض سهولت مراجعه شماره گذاری نیز کرده‌ام ولی برای آنکه معلوم شود که از نظر عروض جاری فارسی فعال نیستند در قوسین قرار داده‌ام.

طبیعی است که در این جدول از شاهکار عروض سنتی ایران، یعنی «المعجم فی معایر اشعار العجم» تألیف عالم متبحر شریف شمس‌الدین محمد بن قیس رازی حداکثر استفاده مقدور را بعمل آورده‌ام.

همچنین «معیار الأشعار» خواجه نصیرالدین طوسی را که پس از «المعجم»

معتبرترین کتاب راجع به عروض ایران ولی خیلی مختصرتر از آن است دیده از آن استفاده کرده‌ام.

بعلاوه بمنظور این تحقیق، کتاب بسیار مهم «تاریخ ادبیات در ایران» تألیف

استاد دکتر ذبیح‌الله صفا و همچنین دو اوین شعرای ذیل را در جستجوی اوزان مختلف

شعری فارسی مرور کرده‌ام:

۱- رودکی	۸- سنائی	۱۵- مولوی	۲۲- محمودخان صبا
۲- فرخی	۹- سوزنی	۱۶- سعدی	۲۳- قآنی
۳- عنصری	۱۰- انوری	۱۷- عراقی	۲۴- امیری (ادیب الممالک)
۴- منوچهری	۱۱- ابوالفرج رونی	۱۸- حافظ	۲۵- وقار (جلداول)
۵- ناصر خسرو	۱۲- خاقانی	۱۹- جامی	۲۶- بهار (ملک الشعرا)
۶- مسعود	۱۳- نظامی	۲۰- صائب	۲۷- صفای اصفهانی
۷- معزی	۱۴- عطار	۲۱- کلیم	۲۸- پروین اعتصامی
		۲۹- سیدمهدی الهی قمشای	
		۳۰- فروغ فرخزاد	

دربارهٔ اغلب این اوزان و امثله نکاتی توضیحی به نظر می‌رسد که آنها را با نهایت اختصار در ذیلی که بر این جدول نوشته‌ام گنجانده همچنین محض سهولت مراجعه هر یادداشت را بوسیله شماره‌ای که برای همان وزن در جدول مجموعهٔ اوزان بکار رفته است مشخص کرده‌ام.

اینک جدول شماره ۳: مجموعهٔ اوزان شعری فارسی با شواهد مثال

خانواده ۱- مفاعیلن

گروه ۱ مفاعیلن مفاعیلن

۱ لن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن گر خدا بودم ملایک راشبی فریاد می‌کردم
فروغ

۲ مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن بیار آن می که پنداری روان یا قوت نابستی

رودکی

۳ لن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن گنگی و گنده دهان و گنده ریش و کور
بد دل و بد طلعت و بد روی و بد دیدار

سوزنی ص ۴۸۰

۴ مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن جهاننا عهد با من گر چنین بستی

نیاری یاد از آن پیمان که کردستی

ناصر خسرو

۵ عیلم مفاعیلن مفاعیلن ای رفته و باخویشتن برده
ازجان من آرام و تسکین را

ج . معجت

۶ لن مفاعیلن مفاعیلن من تورا ای بت خریدارم
گر تو ما را نا خریداری

المعجم

۷ مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن فعولن نگارینا اگر با من نداری در دل آزار
به قول دشمنان از من چه گردی خیره بیزار؟

المعجم

۸ مفاعیلن مفاعیلن فعولن رفیقا، چندگوئی کونشاطت ؟ رودکی

گروه ۲ . مفاعیلن فاعلاتن

۹ مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن به سنبل چون مرچمن را بپوشانیدی نکوئی
ببفزودی ای مشعوز ز که آمختی نکوئی

المعجم

۱۰ مفاعیلن فاعلاتن نگارینا کار مارا

المعجم

چرا نیکو می نسازی؟

گروه ۳ مفاعیلن فعولن

۱۱ (مفاعیلن فعولن مفاعیلن فعولن)

۱۲ عیلم فعولن مفاعیلن فعولن ای لعبت سرو قدسیم ساعد

شاید اگر بارهی باشی مساعد المعجم ص ۱۱۸

۱۳ لن فعولن مفاعیلن فعولن ای پسر می بیار و باز بریط

المعجم

مرغ فریبی بیار و باز بریط

۱۴ مفاعیلن فعولن بیا ، جانا ، کهجائی ؟

المعجم

چرازی ما نیائی ؟

گروه ۴ مفاعیلن مفاعیلن

۱۵ مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن نگار من اگر با من بسازدی نکو بودی المعجم

گروه ۵ فعولن مفاعیلن

۱۶ فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن مراره زد آوازش که پرسم زد دل رازش الهی

۱۷ فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن بدین عاشقی هر کوهدهد پند مرا

همی گو ز بر گنبد فشاند به ابلهی المعجم

گروه ۶ فاعلن مفاعیلن

۱۸ فاعلن مفاعیلن فاعلن مفاعیلن بی تو نیست آرامم کز جهان تو را دارم

هر چه تونشی جانا من ز جمله بیزارم عطار

۱۹ مفاعیلن فاعلن مفاعیلن نبینی از من رهی بجز خدمت

ندارم از تو طمع بجز دیدار المعجم ص ۱۰۸

۲۰ فاعلن مفاعیلن از وفا چه برگردی

چون مراسم کردی؟ المعجم ص ۱۱۶

گروه ۷ مفعولن مفاعیلن

۲۱ مفعولن مفاعیلن مفعولن مفاعیلن گر روزی نگارینم در حالم نگه کردی المعجم

خانواده ۲ مفاعیلن

گروه ۸ مفاعیلن فاعلاتن

۲۲ مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن به چشمت ای روشنائی که بی تو بس بقرارم

به جانت ای زندگانی که بی تو جان می سپارم

المعجم ۱۱۵

گروه ۹ مفاعیلن مفاعیلن

۲۳ مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن چه کرده ام بجای تو که نیستم سزای تو

نه از هوای دلبران بری شدم برای تو؟

خاقانی، ۶۵۷

۲۴ لن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن ای ستاره ها که بر فراز آسمان

بر جهان ما نظاره گر نشسته اید فروغ

۲۵ مفاعیلن مفاعیلن چرا عجب ندارم از نگار من

۲۶ فاعلن مفاعلن مفاعلن درمنی و اینهمه زمن جدا
 که بی گنه برون شد از کنار من المعجم
 فروغ

گروه ۱۰ دوبار مفاعلن و یک پایه دیگر

۲۷ مفاعلن مفاعلن فاعلن دو غمزه چون دو ناخج لشکری
 همی کنی به هر دو ان دلبری المعجم

۲۸ مفاعلن مفاعلن فعلاتن نگار من سوار من به سفر شد

۲۹ فعلاتن مفاعلن مفاعلن به چه ماند رخا آن نگار من؟
 همی رود چو سر کشان به جهان در المعجم

۳۰ مفتعلن مفاعلن مفاعلن بر من خسته جان مکن چندین ستم
 کاین دلم از پی تو شد چنین به غم المعجم

گروه ۱۱ مفاعلن فعلاتن

۳۱ مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن چرا ز روی لطافت بدین غریب نسازی؟
 که بس غریب نباشد ز تو غریب نوازی
 سنائی ۷۵۲

۳۲ فاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن کار جان ز غم عشقت ای نگار بسامان
 هست چون سر زلفین دلربا پیریشان
 المعجم ۱۲۸

۳۳ لن فعلاتن مفاعلن فعلاتن مادر می را بکرد باید قربان
 بیچه او را گرفت و کرد به زندان رود کی

۳۴ فعلاتن مفاعلن فعلاتن من به چشم امیر سخت عزیزم
 چه شود گر به چشم دشمن خوارم المعجم ۱۲۶

۳۵ علاتن مفاعلن فعلاتن جوانی گسست و چیره زبانی
 و طبعم گرفت نیز گرانی رود کی

۳۶ لاتن مفاعلن فعلاتن تا چند ازین مجادله کردن
 ای خون من گرفته به گردن المعجم ۱۰۱

۳۷	مفاعِلن فعلاَتین مفاعِلن فعِلن	مرا بسود و فروریخت هر چه دندان بود نبود دندان لابل چراغ تابان بود رودکی
۳۸	فعلاَتین مفاعِلن فعِلن	کار بوسه چو آب خوردن شود بخوری بیش تشنه تر گردی رودکی

گروه ۱۲ مفاعِلن مفعِلن

۳۹	مفاعِلن مفعِلن مفاعِلن مفعِلن	فغان که عشقت صنما به جان من زد شرری الهی
----	-------------------------------	--

گروه ۱۳ مفاعِلن فعولن

۴۰	مفاعِلن فعولن مفاعِلن فعولن	مرا غم تو ای دوست ز خان و مان بر آورد مرا فراقت ای ماهز مال و جان بر آورد المعجم
۴۱	لن فعولن مفاعِلن فعولن	ای پسر می بیار و باز بر بربط مرغ فریبی بیار و باز بر بربط المعجم

گروه ۱۴ مفاعِلن فاعِلن

۴۲	مفاعِلن فاعِلن مفاعِلن فاعِلن	به حق آن خم زلف بسان منقار باز به حق آن روی خوب کز و گرفتگی بر از رودکی
۴۳	مفاعِلن فاعِلن	دلیم به تو هست شاد تو را ز من نیست یاد المعجم ۱۱۸

گروه ۱۵ مفاعِلن فعِلن

۴۴	(مفاعِلن فعِلن مفاعِلن فعِلن)	
۴۵	فعِلن مفاعِلن فعِلن	طمع از وفاء او نبریم تا غم جفاء او نخوریم المعجم

گروه ۱۶ مفاعِلن مفعولن

۴۶	مفاعِلن مفعولن مفاعِلن مفعولن	تو هر چه میفرمائی همه شکر میخائی مولوی
۴۷	عولن مفاعِلن مفعولن	ترکان نغز نیکو دیدار چابک سوار شیرین رفتار المعجم ۱۱۳

گروه ۱۷ فعولن مفاعِلن

۴۸	فعولن مفاعِلن فعولن مفاعِلن	بدین خرمی جهان بدین تازگی بهار
----	-----------------------------	--------------------------------

بدین روشنی شراب بدین نیکوئی نگار فرخی	۴۹
مراکشت بی حدید	فاعلن مفاعلن
سیه چشم بوسعید	
المعجم ۱۱۳	

گروه ۱۸ فاعلن مفاعلن

صبحدم بطرف باغ ای صباچو بگذری الهی	۵۰
دل از یاریو فابکش	۵۱
بود یاریو فانه خوش	
المعجم	

(فاعلتن مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن)	۵۲
به گیتی دراز مسلمان و کافر	۵۳
نبیند کس چون سلیمان بن ناصر المعجم	

(فاعلتن مفاعلن فاعلاتن مفاعلن)	۵۴
همی کنم مهربانی بجای تو	۵۵
جفا مکن گرتوانی بجای من	
المعجم	
سرم پیرشد و رسم به تو	۵۶
ز سر بار دیگر جوان شوم	
اوحدی	

فاعلتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن کمترین بندگانت انوری بردر به پای است	۵۷
باز گردد چون حوادث یا چو اقبال اندر آید؟	
انوری	

تن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن ای لعبتی کز لعبتان مختار گشتی	۵۸
بردی دلم و آنکه زمن بیزار گشتی	
المعجم	

فاعلتن فاعلاتن فاعلاتن ای زمان شهریاری روزگارت	۵۹
تا قیامت شهریاری باد کارت انوری	

تن فاعلاتن فاعلاتن بی تو مرا زنده نبینند	۶۰
من ذره ام تو آفتابی	
رودکی	

فاعلتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن	۶۱
عقل گویدش حد است و بیرون راه نیست	

عشق گوید راه هست و رفته ام من بارها

مولوی

فاعلاتن فاعلاتن فاعلن هر که نامخت از گذشت روزگار

۶۲

هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار

فاعلاتن فاعلاتن مستفعلن ای نگارین روی دلبر کم کن ستم

۶۳

کاین دل من بی رخ تو خون شد زغم المعجم

گروه ۲۳ فاعلاتن مستفعلن

(فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن مستفعلن)

۶۴

مستفعلن فاعلاتن مستفعلن بر خیز جانابه من ده آن جام می

۶۵

کز نور او ماه را باشد روشنی

المعجم ۱۳۸

فاعلاتن مستفعلن گر بگردد یارم زمن

۶۶

المعجم ۱۴۰

تیره گردد بر من زمن

گروه ۲۴ - فاعلاتن فعولن

فاعلاتن فعولن فاعلاتن فعولن گفتمش «دل بپردی» خود کجایش سپردی؟»

۶۷

گفت «نی، من نبردم، برد عیار دیگر»

مولوی

گروه ۲۵ فاعلاتن فاعلن

فاعلاتن فاعلن فاعلاتن فاعلن گربه بستان بی توایم خار شد گلزار ما

۶۸

وربه زندان با توایم گل بروید خار ما مولوی

تن فاعلن فاعلاتن فاعلن از مردمان دل میخواه ای سعتری

۶۹

چون دل بپردی مکن این داوری المعجم

گروه ۲۶ فاعلاتن فعلن

فاعلاتن فعلن فاعلاتن فعلن یار بادت توفیق روز بهی باتور فیق

۷۰

دولت باد حریف، دشمنت غیشه و نال رود کی

	گروه ۲۷ فعولن فاعلاتن	
۷۱	(فعولن فاعلاتن فعولن فاعلاتن)	
۷۲	فاعلاتن فعولن فاعلاتن	ای پسر می بیار و باز بریبط
		مرغ فریبی بیار و باز بریبط
		المعجم ۱۲۹

	گروه ۲۸ فاعلن فاعلاتن	
۷۳	(فاعلن فاعلاتن فاعلن فاعلاتن)	
۷۴	فاعلاتن فاعلن فاعلاتن	غالبه زلفی ، سمن عارضینی
		سرو بالائی و زنجیر موئی
		المعجم

	گروه ۲۹ مفعولن فاعلاتن	
۷۵	مفعولن فاعلاتن مفعولن فاعلاتن	گر گوید دلبر من کز دامم چون بجستی المعجم

	خانواده ۴ - فاعلاتن	
	گروه ۳۰ فاعلاتن مفاعلن	
۷۶	فاعلاتن مفاعلن فاعلاتن مفاعلن	گر کند یارئی مرا به غم عشق آن صنم
		بتواند زد و دزدین دل غمخواره زنگ غم رود کی
۷۷	علاتن مفاعلن فاعلاتن مفاعلن	جهان را اگر چه هست فراوان کده رسد
		هم از بند گانش هر کده ای را کدیوری

عنصری

۷۸	لاتن مفاعلن فاعلاتن مفاعلن	آمد بهار خرم بارنگ و بوی طیب
		با صد هزار نزهت و آرایش عجیب رود کی
۷۹	مفاعلن فاعلاتن مفاعلن	بهار بود به چشم خزان ودی
		که شاد بود به رویم نگار من المعجم ۱۱۸
۸۰	فاعلاتن مفاعلن	دل من می چرا ببری
		چو غم من نمیخوری
		المعجم ۱۲۳

۸۱	(فاعلاتن مفاعلن فاعلاتن مفاعلن. لن)	
۸۲	لاتن مفاعلن فاعلاتن مفاعلن. لن	دیدنی که پای از خط فرمان برون نهادی؟
		دیدنی که دست جور و جفا باز گشادی؟
		انوری

مفاعلتن فعلاتن مفاعلتن. لن همی گذشت به میدان شاه کشور
عظیم شخصی قلعهستان و صفدر مسعود

گروه ۳۲ فعلاتن فعلاتن

۸۴

فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن
ملکاذ کر تو گویم که تو پاکی و خدائی
نروم جز به همان ره که تو امراه نمائی

سنائی ۴۶۱

۸۵

علاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن
شدم پیر بدین سان و تو هم خود نه جوانی
مراسینه پرانجوخ و تو چون چفته کمائی

رودکی

۸۶

لاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن
چون تیغ به دست آری مردم نتوان کشت
نزدیک خداوند بدی نیست فرامشت

رودکی

۸۷

تن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن
دی سحری بر گذری گفت مرایار

شیفته و بیخبری چند ازین کار؟ مولوی

۸۸

فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن
شکر تنگ تو تنگ شکر آمد

حقه لعل تو درج گهر آمد المعجم

۸۹

علاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن
که فرعون پدید آید آن روز

که بر تخته تورا تیره شود نام رودکی

۹۰

لاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن
سرواست براو ماه منقش

ماه است براو مشک معقد المعجم

۹۱

فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن
دلم آواره تو کردی

خردم پاک تو بردی المعجم

۹۲

فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلتن
کس فرستاد به سراندر عیار مرا

که مکن یاد به شعراندر بسیار مرا رودکی

۹۳

فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلتن
مهر خواهی زمن و بیمهری

هده جوئی زمن و بیهده ای رودکی

گروه ۳۳ دوبار فعلاتن بایک پایه دیگر

۹۴	فعلاتن فعلاتن مفاعلن ملکا تیغ تو مر بدسگال را بخورد همچو غضنفر شکال را المعجم ۱۲۳
----	--

گروه ۳۴ فعلاتن فعلن

۹۵	فعلاتن فعلن فعلاتن فعلن یار بادت توفیق روز بهی باتو رفیق دولت باد حریف دشمنت غیشه و نال رود کی
----	---

گروه ۳۵ . فعولن فعلاتن

۹۶	فعولن فعلاتن فعولن فعلاتن بیندیش و خمش باش چنین راز مگو فاش دریغ است براو باش چنین گوهر و مرجان مولوی
----	--

فعولن فعلاتن چرا باز نیائی

۹۷	عذابم چه نمائی المعجم
----	-----------------------

گروه ۳۶ فاعلن فعلاتن

۹۸	فاعلن فعلاتن فاعلن فعلاتن خیز و طرف چمن گیر با حریف سمنبوی گاه سنبل تر چین گاه شاخ سمن بوی عروض دبیرستان
----	---

فاعلن فعلاتن روزگار خزان است

۹۹	باد سردوزان است المعجم ۱۲۸
----	----------------------------

گروه ۳۷ فعلن فعلاتن

(فعلن فعلاتن فعلن فعلاتن) ۱۰۰

فعلاتن فعلن فعلاتن ۱۰۱

خانواده ۵ مستفعلن

گروه ۳۸ مستفعلن مفاعیلن

(مستفعلن مفاعیلن مستفعلن مفاعیلن) ۱۰۲

عیلن مستفعلن مفاعیلن ازدل بامن نماند جز رسمی ۱۰۳

وزجان بامن نماند جز بوئی المعجم ۱۰۸

گروه ۳۹ مستفعلن مفاعله

۱۰۴ مستفعلن مفاعله مستفعلن مفاعله دلدار من اگر مرا در هجر خود رها کند
المعجم

گروه ۴۰ مستفعلن مستفعلن

۱۰۵ مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن خوشا شراب غار جی بادوستان یکدله
گیتی به سیماب اندرون مجلس به شور و ولوله
رود کی

۱۰۶ مستفعلن مستفعلن مستفعلن دل بر گرفت از من بتم یکبارگی
جاویدماندم من در این بیچارگی
المعجم

۱۰۷ مستفعلن مستفعلن مستفعلن مفعولن تا کی کنی جاننا ستم بر عاشق بیچاره
روزی بود کز جور تو گرد دز شهر آواره
معیار الاشعار

گروه ۴۱ دوبار مستفعلن بایک پایه دیگر

۱۰۸ مستفعلن مستفعلن فعلن از عشق او من در جهان سمرم
میسوزد از هجران او جگرم

۱۰۹ مستفعلن مستفعلن مفعولن عاشق شدم بر دلبری عیاری
شکر لبی سیمین بری خونخواری

المعجم

گروه ۴۲ مستفعلن فاعولن

۱۱۰ مستفعلن فاعولن مستفعلن فاعولن خوبان همه سپاه انداوشان خدایگان است
مر نیک بختی ام را بر روی او نشان است

رود کی

گروه ۴۳ مستفعلن فاعله

۱۱۱ مستفعلن فاعله مستفعلن فاعله آن روشنائی که بود گشته نهان در زمین
آنک به مشرق رسید و ز طرف او بردمید

المعجم ۱۰۶

۱۱۲	لن فاعلن مستفعلن فاعلن	پیچان درختی نام او نارون
		چون سرو زرین پر عقیق یمن فرخی ۳۱۵
۱۱۳	فاعلن مستفعلن فاعلن	زندگانی تلخ کردی مرا
		زندگانی بی تو ناید بکار المعجم
۱۱۴	مستفعلن فاعلن	آن روی آن ترک بین
		گوئی که ماه سماست المعجم ۱۰۶

گروه ۴۴ مستفعلن فعلن

۱۱۵	مستفعلن فعلن مستفعلن فعلن	ای زلف دلبر من پر بند و پر شکنی
		گاهی چو وعده او گاهی چو پشت منی معزی

گروه ۴۵ فاعلن مستفعلن

۱۱۶	فاعلن مستفعلن فاعلن مستفعلن	
۱۱۷	مستفعلن فاعلن مستفعلن	از مردمان دل خواه ای سعتری
		چون دل بپردی مکن این داوری المعجم

خانواده ۶ مستفعل

گروه ۴۶ مستفعل مستفعل

۱۱۸	(مستفعل مستفعل مستفعل مستفعلن)	
۱۱۹	عل مستفعل مستفعل مستفعلن	بت من گریسز احرفت من داندی
		نه مرا گه کندی خوار و گهی راندی
		المعجم ۱۰۲

۱۲۰	مستفعل مستفعل مستفعل مفعولن	گوئی که چنان کودک من کس به جهان بیند
		هم چابک و هم زیرک و هم نیکو و هم بخرد
		المعجم

۱۲۱	عل مستفعل مستفعل مفعولن	سخن شیرین از زفت نیاید بر
		بز به «بیج بیج» بر هر گز نشود فر به

۱۲۲	مستفعل مستفعل مفعولن	از کیوان تا همت تو چندان
		چند از قدم ماهی تا کیوان خسروی

۱۲۳	تفعل مستفعل مفعولن چندخورم از تو بتا ضربت؟ چندزنی بردل من حر بت؟	المعجم
۱۲۴	گروه ۴۷ مستفعل فاعلن مستفعل فاعلن مستفعل فاعلن ای عارض وقد تو از سرو وزمه نشان سرو تو طرب فزای ماه تو نشاط جان	سوزنی ۲۹۹
۱۲۵	گروه ۴۸ - مستفعل مفعولن مستفعل مفعولن مستفعل مفعولن مرده نشود زنده ، زنده به ستودان شد آئین جهان چونین تا گردون گردان شد	رودکی
۱۲۶	مستفعل مفعولن ای شمع همه لشکر شاد است به تو چاکر	المعجم
۱۲۷	خانواده ۷ مفتعلن گروه ۴۹ مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن بسته زلف او ست دل. ای دل از آن کیست او؟ خسته چشم او ست جان. مرهم جان کیست او؟	خاقانی ۶۵۸
۱۲۸	مفاعلن مفتعلن مفاعلن زمین مبعده نبود از آسمان چنانکه بخل تو ز تو مبعده	المعجم
۱۲۹	لن مفتعلن مفاعلن جان از طرب ودل از نشاط تابتوانی مدار باز	المعجم
۱۳۰	گروه ۵۰ مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن عشق تو بر بود زمن مایه مائی و منی خود نبود عشق تو را چاره ز بی خویشتی	سنائی ۵۲۰
۱۳۱	لن مفتعلن مفتعلن مفتعلن جز حادثه هرگز طلبم کس نکند یک پرسش گرم جز تبیم کس نکند	رودکی

۱۳۲	مفتعلن مفتعلن مفتعلن	تا غمت اندر دل من گشت پدید	المعجم
۱۳۳	مفتعلن مفتعلن	کسی مرا با لب پر خنده ندید	المعجم
۱۳۳	مفتعلن مفتعلن	غالبه زلفی وبه رخ سرختر از گلناری	المعجم
۱۳۴	مفتعلن مفتعلن فاعلن	مرد مرادی ، نه همانا نمرود مرگ چنین خواهی نه کاریست خرد رود کی	
۱۳۵	مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفعولن	غالبه زلفی وبه رخ سرختر از گلناری	المعجم
۱۳۶	مفتعلن مفتعلن مفعولن	این دل من هست بدرد ارزانی تا نکند بار دگر نادانی	المعجم
گروه ۵۱ - مفتعلن فعولن			
۱۳۷	(مفتعلن فعولن مفتعلن فعولن)		
۱۳۸	لن مفتعلن فعولن	دارنده ماخدای است روزی ده ما بجای است	المعجم ۱۲۶
۱۳۹	مفتعلن فعولن	دلبر من کج رفت؟ وز بر من چر رفت؟	المعجم ۱۰۶
گروه ۵۲ - مفتعلن فاعلن			
۱۴۰	مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن	مارا گفتی میای بیش بدین معدنا مارادل سوخته است عشق و تورادامنا	المعجم ۱۰۶
۱۴۱	مفتعلن فاعلن	ملك ملك ارسلان ساکن روض الجنان	مسعود
خانواده ۸ - مفعولاتن			
گروه ۵۳ مفعولاتن مفعولاتن			
۱۴۲	مفعولاتن مفعولاتن	تاکی مارا در غم داری؟ تاکی بر ما آری خواری؟	المعجم ۱۳۴

خانواده ۹ فعولن
گروه ۵۴ - فعولن فعولن

۱۴۳	فعولن فعولن فعولن فعولن	چرا عمر کر کس دوصدسال، ويحك،
		نماند فزونتر ز سالی پرستو؟ رودکی
۱۴۴	عولن فعولن فعولن فعولن	یارا بعشوه دلم را ربودی المعجم
۱۴۵	لن فعولن فعولن فعولن	ای فسانه فسانه فسانه
		ای خلدنگ تورامن نشانه نیما
۱۴۶	فعولن فعولن فعولن	به بوسه نگارا چونوشی
		به پاسخ چو حنظل چرائی؟ المعجم ۱۳۰

۱۴۷	فعولن فعولن فعولن فعو	به چشم دلت دید باید جهان
		که چشم سرتو نبیند نهان رودکی
۱۴۸	فعولن فعولن فعو	نگارا کجائی، بیای
		به غربت ازین پس مپای المعجم ۱۳۰

۱۴۹	فعولن فعولن مفاعیلن فعولن-لن	مرا با نگارم سخن باشد
		نهانی سخنهای چون شکر
		المعجم ۱۳۳

خانواده ۱۰ فاعلن
گروه ۵۵ فاعلن فعولن

۱۵۰	فاعلن فعولن فاعلن فعولن	هر شب از فراقش تا سحر بنالم الهی
-----	-------------------------	----------------------------------

گروه ۵۶ فاعلن فاعلن

۱۵۱	فاعلن فاعلن فاعلن فاعلن	خیزو این دفترک نزد سرهنگ بر
		تاخوری از هنرهای و فرهنگ بر المعجم ۱۳۴

۱۵۲	لن فاعلن فاعلن فاعلن	یار سمنبردلم را ببرد
		بس در عناوندامت سپرد المعجم ۱۳۰
۱۵۳	فاعلن فاعلن	باخت دل با تو مهر المعجم ۷۶

گروه ۵۷ فاعلن مفعولن

۱۵۴	فاعلن مفعولن فاعلن مفعولن	تلختر جام ای جان صعبت دام ای جان
-----	---------------------------	----------------------------------

آن بود که مانم بی تو در تنهائی مولوی

خانواده ۱۱ فعلن

گروه ۵۸ فعلن فعولن

۱۵۵ فعلن فعولن فعلن فعولن توجنین نبودی توجنین چرائی؟
چه کنی خصومت چو از آن مائی؟ مولوی

گروه ۵۹ فعلن فعلن

۱۵۶ فعلن فعلن فعلن فعلن چه کنم صنما چو دلم سندی
المعجم بکشم ز تو هر چه کنی زبلی
۱۵۷ فعلن فعلن فعلن دل من به دغا بیری
المعجم ۱۳۴ چه دغا ودغل پسری

خانواده ۱۲ مفعولن

گروه ۶۰ مفعولن فاعلن

۱۵۸ مفعولن فاعلن مفعولن فاعلن اورا از نیکوئی قارون کرده است باز
ما را خواهد همی کز غم قارون کند
المعجم ۱۰۲

گروه ۶۱ مفعولن مفعولن

۱۵۹ مفعولن مفعولن مفعولن مفعولن افتادم در آبی افتادم
گرم آبسی خوردم من دلشادم دلشام
مولوی
۱۶۰ مفعولن مفعولن مفعولن مفعولن جانا در دل کردم
المعجم ۱۳۴ کز مهرت بر گردم
۱۶۱ مفعولن مفعولن مفعولن مفعولن سرواست آن یا بالا ماه است یا روی
زلف است آن یا چو گان خال است آن یا گوی؟
رودکی

خانواده ۱۳ مفاعیلتن

گروه ۶۲ مفاعیلتن مفاعیلتن

۱۶۲ مفاعیلتن مفاعیلتن مفاعیلتن مفاعیلتن

مفاعیلتن مفاعلن دل از یار بی وفا بکش
بود یار بیوفا نه خوش المعجم ۱۱۳

گروه ۶۳ مفاعیلتن فعولن
مفاعیلتن فعولن مفاعیلتن فعولن

عولن مفاعیلتن فعولن بیرون شداز احتراق بهرام
و آورد زی شاه ماه پیغام المعجم ۱۰۶

لن مفاعیلتن فعولن روی چون آینه ز خورشید
داشته پیش نقش آذر المعجم ۱۲۸

گروه ۶۴ مفاعیلتن فعلن
(مفاعیلتن فعلن مفاعیلتن فعلن)

مفاعیلتن فعلن همی دل زمن ببرد
یکی کودک سفری المعجم ۱۱۶

گروه ۶۵ . مفاعیلتن مفاعیلتن
(مفاعیلتن مفاعیلتن مفاعیلتن مفاعیلتن)

لتن مفاعیلتن مفاعیلتن اگر بمیرم به درد عشقت رواست
مفاعیلتن مفاعیلتن به دو چشم تو که تا زنده ام
خداوندی و منت بنده ام انوری

گروه ۶۶ - دوباره مفاعیلتن بایک پایه دیگر

مفاعیلتن مفاعیلتن فاعلاتن شتاب ای فلك، شب تار ما را سحر کن
الهی

گروه ۶۷ مفاعیلتن مفاعلتن
(مفاعیلتن مفاعلتن مفاعیلتن مفاعلتن)

لتن مفاعیلتن مفاعلتن و گردانستمی که دل بشود
نکردمی برره بلا گذرا شهید

خانواده ۱۴ مفاعلاتن

گروه ۶۸ مفاعلاتن فاعلاتن
(مفاعلاتن فاعلاتن مفاعلاتن فاعلاتن)

۱۷۵

۱۷۶ لاتن مفاعلاتن فاعلاتن امروز کرد یارم قصد لشکر
تاگشت جانم از دردش پر آذر المعجم

گروه ۶۹ مفاعلاتن مفاعلاتن
۱۷۷ مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن ز سر عشق تو بود الکن زبان ارباب شوق لیکن
زیب زبانی غم نهانی چنانکه دانی شد آشکارا

جامی

۱۷۸ مفاعلاتن مفاعلاتن مفاعلاتن ز دور گردون نصیب مانیست سر بلندی
مگر نسیمی غبار مارا برد به بالا

۱۷۹ تن مفاعلاتن مفاعلاتن تا به باغ حسن آشیانه کردی الهی

۱۸۰ مفاعلاتن مفاعلاتن گل بهاری ، بت تتاری

نبیدداری ، چران یاری؟ رود کی

گروه ۷۰ مفاعلاتن فعلاتتن

۱۸۱ (مفاعلاتن فعلاتتن مفاعلاتن فعلاتتن)

۱۸۲ تن مفاعلاتن فعلاتتن چرا همی نگارا توجفا کنی

وفا کن ، ارنیاری تو ، جفا مکن

المعجم ۱۰۸

گروه ۷۱ فاعلاتن مفاعلاتن

۱۸۳ (فاعلاتن مفاعلاتن فاعلاتن مفاعلاتن)

۱۸۴ فاعلاتن مفاعلاتن غمزه چون تیر زلف چون قیر

چشم پر خواب ، زلف پر تاب

گروه ۷۲ فعلاتن مفاعلاتن

۱۸۵ (فعلاتن مفاعلاتن فعلاتن مفاعلاتن)

۱۸۶ لاتن فعلاتن مفاعلاتن ای مایه خوبی و نیک نامی

رود کی روزم ندهد بی توروشنائی

۱۸۷ تن فعلاتن مفاعلاتن دور شد از من قرار و آرام

تا شدم از پیش آن صنم دور المعجم ۱۰۸

خانواده ۱۵ مفاعلتن

گروه ۷۳ مفاعلتن فعولن

۱۸۸ مفاعلتن فعولن مفاعلتن فعولن تورا دل من نگار ابه هیچ نمیگراید
از آن جهت است یار که در دلم فزاید

المعجم ۱۱۸

گروه ۷۴ مفاعلتن فاعلن

۱۸۹ (مفاعلتن فاعلن مفاعلتن فاعلن)

۱۹۰ تن فاعلن مفاعلتن فاعلن ای زینهار خوار بدین روزگار

از یار خویشتن که خورد زینهار؟ فرخی

۱۹۱ فاعلن مفاعلتن فاعلن دوش یار گشت مرا خواستار

تا به وصل جان مرا شاد کرد المعجم

گروه ۷۵ مفاعلتن مفاعلتن

۱۹۲ مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن سحر اثری ز طلعت او شبم نفسی ز عنبر او
مرا غم او چو زنده کند چگونگی نه شوم ز منظر او
مولوی

گروه ۷۶ دوبار مفاعلتن بایک پایه دیگر

۱۹۳ مفاعلتن مفاعلتن فعولن چو بر گذری همی نگری به رویم

چرا ز کنی یکی نگرش به کارم؟ المعجم

گروه ۷۷ مفاعلتن مفتعلاتن

۱۹۴ (مفاعلتن مفتعلاتن مفاعلتن مفتعلاتن)

۱۹۵ تن مفاعلتن مفتعلاتن ای نگار سیه چشم سیه موی

سرو قد نکوروی نکوگوی

المعجم ۱۲۸

گروه ۷۸ مفاعلتن مفاعلتن

۱۹۶ (مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن)

۱۹۷ علتن مفاعلتن مفاعلتن آن نگار خوب چهر سیم ذقن

روی خویش در نهان نمود به من المعجم

خانواده ۱۶ فاعلاتن	
گروه ۷۹ فاعلاتن مفاعلن	
۱۹۸	(فاعلاتن مفاعلن فاعلاتن مفاعلن)
۱۹۹	علن فاعلاتن مفاعلن مخور هیچ درد یار نابکار
	کند یار نابکار دل فکار المعجم ۱۳۷

گروه ۸۰ فاعلاتن فاعلن	
۲۰۰	(فاعلاتن فاعلن فاعلاتن فاعلن)
۲۰۱	فاعلاتن فاعلن دست بازدار ازدلم
	ورنه جان زتن بگسلم المعجم ۱۱۶

گروه ۸۱ فاعلاتن فعلن	
۲۰۲	فاعلاتن فعلن فاعلاتن فعلن ای نشسته غافل و بر کف نهاده رطل زری
	هیچ انده و غم آن روز باز پس نخوری
	المعجم ۱۱۶
۲۰۳	تن فعلن فاعلاتن فعلن عشق به محنت صبور دید مرا
	رفت و بر آتش بخوابنید مرا المعجم ۱۰۶
۲۰۴	فاعلاتن فعلن ترك خو بروی مرا
	گوچرا نه خوش منشی المعجم ۱۱۶

گروه ۸۲ فاعلاتن فاعلاتن	
۲۰۵	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن یار کی مر است رند و بذله گو
	شوخ و دلر با خوب و خوش سرشت
	طره اش عبیر پیکرش حریر
	عارضش بهار طلعتش بهشت
	قاآنی ۵۴۱
۲۰۶	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن برفلك شد از شور عشق توهایهوی من
	الهی

گروه ۸۳ فاعلن فاعلاتن	
۲۰۷	(فاعلن فاعلاتن فاعلن فاعلاتن)

خانواده ۱۷ فعلاتن

گروه ۸۴ فعلاتن فعلاتن

۲۰۹ (فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن)

۲۱۰ فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن نه غم و صلح نه غم هجران

چه کنم زاری؟ چه کنم افغان المعجم

گروه ۸۵ مفاعلن فعلاتن

۲۱۱ (مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن)

۲۱۲ تاتن مفاعلن فعلاتن ای آنکه غمگنی و سزاواری

وندر نهان سرشک همی باری رود کی

گروه ۸۶ فعلاتن فعلاتن

۲۱۳ (فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن)

۲۱۴ تاتن فعلاتن فعلاتن گهگاه بخواهی که ببندی کف

انگشت مراو را نبرد فرمان خسروی

خانواده ۱۸ فعلاتن

گروه ۸۷ فعلاتن مفاعلین

۲۱۵ (فعلاتن مفاعلین فعلاتن مفاعلین)

۲۱۶ عیلن فعلاتن مفاعلین شاهی که به روز رزم از رادی

زرین نهاد او به تیردر پیکان رود کی

گروه ۸۸ فعلاتن فعولن

۲۱۷ فعلاتن فعولن فعلاتن فعولن چو رسی به طور سینا ارنی نگفته بگذر

که نیرزد این تمنا به جواب لن ترانی

نظامی

۲۱۸ فعولن فعلاتن فعولن همی دل ببرد آن نگار دلبر

که تاداغ نهد به جان و دل بر المعجم ۱۳۸

۲۱۹	عولن فعلاتن فعولن چون تو طمع از جهان بریدی دانی که همه جهان کریمند	رودکی
۲۲۰	فعلاتن فعولن فعلاتن فعو ز دلت چه داد خواهم که نه داور منی ز غمت چه شاد باشم که نه غمخور منی خاقانی ۶۷۷	
۲۲۱	گروه ۸۹ فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن ز کمند زلف تو هر شکن گرهی فکند بکار من به گره گشائی زلف خود که ز کار من گرهی کشا جامی	
۲۲۲	فعلاتن فعلاتن فعلاتن نکم به یار کسان طمع که خطا بود نه روا بود که چنین کنم نه روا بود المعجم	
۲۲۳	فعلاتن فعلاتن هله ای کیا نفسی بیا در عیش راسره بر گشا مولوی	
۲۲۴	گروه ۹۰ فعلاتن فعلاتن + تن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن تن سمری شدم به جهان در زفراق آن سفری نگارم المعجم	
۲۲۵	گروه ۹۱ دوبار فعلاتن بایک پایه دیگر فعلاتن فعلاتن فعلاتن چه کنم؟ که جز به مراد خود نرود دل چه کنم که جز به تو دل همی نگراید المعجم	
۲۲۶	گروه ۹۲ مفاعلن فعلاتن (مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن)	
۲۲۷	فعلاتن مفاعلن فعلاتن روزی بود که عشق تو به سر آیدی یا آن دلت به مهر من بگرایدی المعجم	

خانواده ۱۹ فعلتن
گروه ۹۳ فعلتن فعلتن

۲۲۸ فعلتن فعلتن فعلتن شکرک از آن دولبک توبچینم اگر تویله کنی
به سرک تو که بزمت به پدر اگر تو گله کنی
عنصری

خانواده ۲۰ مستفعلاتن
گروه ۹۴ مستفعلاتن فعولن

۲۲۹ مستفعلاتن فعولن مستفعلاتن فعولن اولدلم را صفاداد آئینهام راجلاداد
آخر به باد فنا داد عشق تو خاکستر من
صفای اصفهانی

گروه ۹۵ مستفعلاتن مفاعیلتن

۲۳۰ (مستفعلاتن مفاعیلتن مستفعلاتن مفاعیلتن)
۲۳۱ مستفعلاتن مفاعیلتن یار سمنبردلم را ببرد
پس در عنوان دامت سپرد المعجم

گروه ۹۶ مستفعلاتن مفاعلاتن

۲۳۲ (مستفعلاتن مفاعلاتن مستفعلاتن مفاعلاتن)
۲۳۳ مستفعلاتن مفاعلاتن میسو ختم دوش از آرزویش الهی

گروه ۹۷ مستفعلاتن مستفعلاتن

۲۳۴ (مستفعلاتن مستفعلاتن مستفعلاتن مستفعلاتن)
۲۳۵ مستفعلاتن مستفعلاتن درد جدائی کشته است مارا
کس را مبادا درد جدائی
حمید کازرونی

خانواده ۲۱ مستفعلتن

گروه ۹۸ مستفعلتن مستفعلتن

۲۳۶ (مستفعلتن مستفعلتن مستفعلتن)
۲۳۷ مستفعلتن مستفعلتن از آدمیان همچون پری
چون بر گذری دل میبری

گروه ۹۹ مستفعلتن فعولن (مستفعلتن فعولن مستفعلتن فعولن)	۲۳۸
مستفعلتن فعولن دارنده ماخدای است	۲۳۹
المعجم روزی ده مابجای است	
گروه ۱۰۰ مستفعلتن مستفعلتن (مستفعلتن مستفعلتن مستفعلتن مستفعلتن)	۲۴۰
مستفعلتن مستفعلتن بامن صنمادل یکدله کن	۲۴۱
گرسرنهم آنگه گله کن مولوی	
خانواده ۲۲ مفتعلاتن گروه ۱۰۱ مفتعلاتن مفاعلن (مفتعلاتن مفاعلن مفتعلاتن مفاعلن)	۲۴۲
علن مفتعلاتن مفاعلن می آرد شرف مردمی پدید	۲۴۳
و آزاده نژاد از درم خرید رود کی	
لن مفتعلاتن مفاعلن ای قحبه چه یازی زدف به دوک	۲۴۴
مسرای چنین چون فراستوک	
از زرین کتاب	
گروه ۱۰۲ مفتعلاتن فعلاتن (مفتعلاتن فعلاتن مفتعلاتن فعلاتن)	۲۴۵
مفتعلاتن فعلاتن چون گذری بر سر کویش	۲۴۶
پای نگونه که نلغزی مولوی	
گروه ۱۰۳ مفتعلاتن مفاعیلتن (مفتعلاتن مفاعیلتن مفتعلاتن مفاعیلتن)	۲۴۷
مفتعلاتن مفاعیلتن مهر توای ماه نیکوسیر	۲۴۸
کرد مرا از جهان بی خبر المعجم ۱۲۸	
گروه ۱۰۴ مفتعلاتن مفاعلاتن مفتعلاتن مفاعلاتن مفتعلاتن مفاعلاتن	۲۴۹
مفتعلاتن مفاعلاتن روی مگردان زمن حبیبی	۲۵۰
ز آنکه تودرد مرا طیبی المعجم	

گروه ۱۰۵ مفتعلاتن فعلاتن

۲۵۱ (مفتعلاتن فعلاتن مفتعلاتن فعلاتن)

۲۵۲ مفتعلاتن فعلاتن چند خورم از تو بتا ضربت

چندزنی بردل من حربت؟ المعجم

گروه ۱۰۶ مفتعلاتن فعلاتن

۲۵۳ (مفتعلاتن فعلاتن مفتعلاتن فعلاتن)

۲۵۴ تن مفتعلاتن فعلاتن دلم بردیکی ترك به ابروان

رخم کردز تیمارچوز عفران المعجم ۱۳۷

گروه ۱۰۷ مفتعلاتن مفتعلاتن

۲۵۵ مفتعلاتن مفتعلاتن مفتعلاتن مفتعلاتن آینهام من آینهام من تا که بدیدم روی چوماش

چشم جها نم چشم جها نم تا که بدیدم چشم سیاهش

مولوی

۲۵۶ مفتعلاتن مفتعلاتن جان من است اوهمی مز نیدش

آن من است اوهمی مبریدش مولوی

خانواده ۲۳ مستفعلاتن

گروه ۱۰۸ مستفعلاتن مستفعلاتن

۲۵۷ (مستفعلاتن مستفعلاتن مستفعلاتن مستفعلاتن) اندر جهان دو چیز از دل بردمحن

یاساده جوان یا باده کهن

قاآنی

۵. یادداشتهای توضیحی مربوط به جدول شماره ۳

ارائه بعضی نکات توضیحی درباره بعضی از این اوزان بشرح ذیل ، ممکن است

جالب بلکه مفید باشد.

وزن ۱. لن . مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

این وزن را میتوان به نحو ذیل نیز تقطیع کرد .

فاعلاتن . فاعلاتن . فاعلاتن . فاعلاتن . لن (یا فاعلاتن)

ولی نظر من این است که اگر سیلاب اضافی را در آغاز وزن قرار بدهیم

بمناسبت اهمیت حذف از آغاز وزن کامل در چنین موارد محل افزایش سیلاب

رانیز در آغاز وزن کامل قرار بدهیم ساده تر است .

فقط يك شعر ديگر در زبان فارسي به اين وزن سراغ دارم و اين متعلق به شاعر توانا مرتضى قهرمان است كه با نهايت شيريني دربارهٔ تسبيح گمشده خود ساخته است و آغاز آن چنين است :

آخر اى تسبيح من ديشب كجا رفتى چرا رفتى؟

بهر حال اين وزن از اختراعات عروضى (فروغ فرخزاد يا مرتضى قهرمان است . فروغ فرخزاد چند اختراع عروضى ديگر کرده است كه در جاي خود در ضمن اين يادداشتها خاطر نشان خواهم كرد .

وزن ۳ - مثالى كه براى اين وزن در المعجم آمده است چنين است :

زينهار اى دل برند و تركك من زود باده پيش آور كه غم راباده دانم سود

وزن ۴ - مثال براى همين وزن در المعجم :

نگارينا چرا با من نميسازى به حسن خود چرا چندين همى نازى

وزن ۵ - فقط يك شعر ديگر در زبان فارسي به اين وزن ديده ام و آن از استاد

مهدى الهى قمشه اى است و مطلع آن چنين است :

عمرى است كز عشق تو بيمارم

پس عجالاً بايد اين را از مخترعات عروضى استاد الهى دانست .

اما شعرى كه بيت مندرج در فهرست فوق از اين گرفته است اثر آقاى جواد

محبت است و در مجله « روشنفكر » شماره ۷۷۹ مورخ ۲۲ مهره ماه ۱۳۳۷ به چاپ

رسيده است . شعر بسيار لطيفى است كه در نه بند سروده شده است . ميل داشتم

تمام آن شعر را اينجا نقل كنم ولى محض اختصار به نقل پنج بند آن اكتفا ميكنم .

اي رفته و با خويشتن برده از جان من آرام و تسكين را

گفتى كه برگيرم دل از مهتر از من مخواه، از من مخواه اين را

چون ميتوانم بگسلم اينسان پيوند مهر دير پاى تو ؟

كى ميشود آخر فراموشم نقش خيال آشنائى تو ؟

ياد آر از آن شبهاى رؤيا خير و آن لذت در سبزه ها خفتن

سر مست از باد شبانگهان از گفتنى ها قصه ها گفتن

آیا به یادت نیست صدها بار
باگریه گفتمی «دوستت دارم» ؟
اکنون چسان من آن حقیقت را
بیگانه وار افسانه پندارم ؟

بگذرد دگر زین قصه‌ها یکسر
برگرد ، امید جان من ، برگرد
بی تو نمیدانم چه باید گفت
بی تو نمیدانم چه باید کرد .

وزن ۶ - شعر فروغ فرخزاد نیز که آغازش چنین است دیده شود .

باامیدی گرم وشادی بخش

وزن ۱۳ - اگر حرف ر در پایان «بیار» را باضمه ممدود بخوانیم وزن این بیت همین است ولی اگر باضمه منفرد (بیا و باز بر وزن مفاعلات) بخوایم وزن چنین میشود :

لن . فعولن . مفاعلن . فعولن

وزن ۱۸ - این وزن بیشتر عربی است تا فارسی زیرا پایه دوم آن (مفاعیلن) غیر از پایه چهارم آن (مفاعلن) است . شاید به همین مناسبت است که در فارسی مقبول واقع نشده است .

وزن ۲۲ - شمس قیس این وزن را نمیپسندیده و در باره آن چنین گفته است :

« و بعضی از متقدمان بر اجزاء اصلی این بحر ابیات گفته اند و به سبب عدم تناسب ارکان بی ذوق است »

وزن ۲۴ - هیچ شعری در زبان فارسی که قبل از این شعر به این وزن ساخته شده باشد ندیده‌ام . و این وزن شیرین را از ابتکارات عروضی فروغ فرخزاد میدانم

وزن ۲۵ - در المعجم مثال دیگری برای همین وزن آمده است که چنین است :

کنون که گردد از بهار خوش هوا
فزون شود به هر دل اندرون هوی
و شاید قدیمترین و فصیحترین نمونه یک شعر تمام که به این وزن در ادبیات منظوم

کلاسیک ایران ساخته شده باشد قصیده بزرگ منوچهری با مطلع ذیل است :

امان ازین غراب بین و وای او
که در نوا فکنده مان نوای او

وزن ۲۶ - قبل از این شعری به این وزن در سراسر ادبیات منظوم ایران ندیده‌ام

و این وزن شیرین را از ابتکارات عروضی فروغ فرخزاد میدانم .

وزن ۲۸ - این نمونه‌ای از اوزانی است که ساختمان آن مقبول طبع شعرای ایران واقع نشده است. در وزنهای دارای سه پایه که پایه‌های اول و دوم آن عین یکدیگر است پایه سوم یا عین همان دوپایه دیگر (مانند وزن ۲۵) است یا عین همان دوپایه منتها پس از حذف آخرین سیلاب آن (مانند وزن ۸) است.

وزن ۲۹ - این وزن نیز که فاقد تقارن (یا بقیه ساختمان متقارن) است مقبول شعرای ایران واقع نشده است. مانند وزن ۲۸ از تکرار یک پایه در دو نوبت و افزوده شدن یک پایه متفاوت با آن ساخته شده است. منتها در وزن ۲۸ این پایه متفاوت سومی بود و اینجا اولی است.

وزن ۳۰ - یادداشت راجع به وزن ۲۹ فوقاً دیده شود

وزن ۳۲ - شمس قیس این وزن را نپسندیده درباره آن گفته است:

« ویتی مئمن گفته‌اند و ثقیلتر آمده است »

یادداشت راجع به وزن شماره ۹۹ دیده شود.

وزن ۳۳ - سه بیت مختلف ذیل در المعجم آمده است که هر سه به همین وزن

هستند منتها هر سه دارای سکنه عروضی هستند:

جوزارا کمر بکن به بانگ مغنی پروین را رنگ ده به باده روشن

*

دلبر اکنون عتاب دارد با من عنبر بارد ز زلف خرم خرم

صفحه ۱۰۸

*

آن دلبر از بلانمی پرهیزد هر روزم فتنه‌ای همی انگیزد

صفحه ۱۱۳

تقطیع سنتی این وزن (که بنظر من غلط است) چنین است:

مفتعلن فاعلات مفتعلن فع

این دوبیت ارقدمترین اشعار ایران اسلامی به همین وزن هستند و هر دو

بی اندازه شیرین ساخته شده اند:

رودکی:

گر کس بودی که زی توام بفکندی

خویشتن اندر نهادمی به فلاخن

باد بر آمد به شاخ سیب شکفته بر سر میخواره برك گل بفتالید

وزن ۳۴- دوبیت دیگر ذیل که هر دو به همین وزن است در المعجم آمده است
صنما طاقت فراق ندارم جز به وصل تو اتفاق ندارم

صفحه ۱۲۶

عجمی ترك من برفت به غربت ز غم عشق او چو زیر و زبریم

صفحه ۱۳۸

سنائی غزلی به این وزن و دارای مطلع ذیل ساخته است

موحبا موحبا بر ای هلالا آسمان را نمای کل کمالا

پس شاید این وزن از ابتکارات عروضی سنائی باشد .

وزن ۳۵- المعجم دوبیت ذیل را به همین وزن آورده است :

بنامیزد ای نگار پر پروی شکر لفظ لاله چهر سمن بوی

*

خرامیدین تو باد خجسته دل دشمنان جاه تو خسته

وزن ۳۶- مسعود دو قصیده ذیل را به همین وزن ساخته است :

امروز هیچ خلق چو من نیست جز رنج ازین نحیف بدن نیست

صفحه ۶۱

ای سرد و گرم دهر چشیده شیوین و تلخ دهر چشیده

صفحه ۴۸۶

شعر زیبای دارای مطلع نیز از فروغ فرخزاد به همین وزن مشکل است :

در چشم روز خسته خزیده است .

وزن ۳۹- ترتیب پایه‌های نیمه مصرع در این وزن معکوس ترتیب در وزن

(از خانواده شماره ۷ گروه شماره است) .

وزن شماره از اوزان محبوب و کثیر الاستعمال زبان فارسی است ولی

وزن شماره ۴۰ بسیار نادر است . من جز این غزل از استاد الهی هیچ شعری در زبان

فارسی به این وزن ندیده‌ام و تا وقتیکه شعر دیگری که به همین وزن ولی قبل از این

غزل ساخته باشد بدست نیامده است باید این وزن را از ابتکارات متعدد عروضی استاد

الهی دانست . جالب است که فقط معکوس شدن ترتیب پایه‌ها در نیم مصرع تا این

اندازه در میزان محبوبیت يك وزن در سرتاسر تاریخ عروضی زبان فارسی مؤثر

باشد. ولی جای شك نیست که چنین است .

وزن ۴۰. در المعجم دویت دیگر که گوئی هر دو از یک قصیده هستند به همین وزن ضبط شده است که اینهاست :

فروغ جام باده به دست نورداده یلان شاهزاده تو را چو پرده دارا

*

همیشه شادمان باش و به کام دوستان باش - تو جاودان جوان باش و عدوت خاکسارا
یگانه شعر تمامی که به این وزن در زبان فارسی دیده ام از مولوی است و دویت آن چنین است :

مها توئی سلیمان فراق و غم چو دیوان

چو دور شد سلیمان نه دست یافت شیطان

خمش که تا قیامت اگر دهی علامت

جوی نموده باشی به ما ز گنج پنهان

وزن ۴۱. در تقطیع این بیت ذهن من خالی از شک نیست و نمیدانم پایه ماقبل
آخر آن را باید «مفاعیلن» دانست یا «مفاعلن» یادداشت مربوط به وزن شماره ۱۳
در بالا دیده شود .

وزن ۴۲. فقط یک شعر تمام به این وزن در زبان فارسی دیده ام و آن مخمسی از
قاآنی است و مطلع آن چنین است :

جهان فرتوت باز جوانی از سر گرفت

به سرزیا قوت سرخ شقایق افسر گرفت

وزن ۴۳. معتقدم که اوزان دو پایه ای از این قبیل را باید جزو اوزانی که مورد
حذف از آغاز وزن کامل (یعنی چهار پایه ای) قرار گرفته اند شمرد و به عبارت دیگر
فرض کرد که نیم مصرع اول از وزن کامل حذف شده است .

وزن ۴۵. « وفاء او » و « جفاء او » به جای « وفای او » و « جفای او » املائی قدیم
و جالبی است که در بعضی از نسخ خطی حافظ (مخصوصاً نسخه ط که در تألیف
«جامع نسخ حافظ» یکی از منابع من بوده است و متأسفانه صفحه تاریخ از آخر آن
گم شده است) مشاهده میشود . وقوع این گونه املاها در هر نسخه مؤید اصالت
نسبی مندرجات آن نسخه است .

نکته دیگر که درباره این شاهد مثال قابل ذکر میدانم آن است که بر طبق يك آزادی مجاز عروضی نخستین سیلاب از مصرع دوم (تا) که بر طبق فرمول عروضی باید کوتاه (دو حرفی) باشد اینجا دراز (سه حرفی) شده است. ولی شاعر این آزادی را در مصرع اول بکار نبرده است.

وزن ۴۶. این شاهد مثال از مولوی است و هیچ شعر دیگری در فارسی به این وزن ندیده‌ام. پس باید عجبالتاً آن را از ابتکارات عروضی مولوی دانست. ابتکار دیگر مولوی آن است که این شعر را مانند چندین شعر دیگر که در میان غزل‌های اوضبط شده است به شکل بندهائی که هر يك از آنها از چهار و نیم مصرع (چهار مصرع دو پایه‌ای) مرکب است ساخته است. قافیه برای هر بند دیگر تغییر میکند. در بعضی از این اشعار هر چهار مصرع همقافیه هستند و در بعضی دیگر (مانند شاهد مثال وزن شماره ۲۴۷ در ذیل مصرع سوم بی قافیه است. برای روشن شدن مطلب خود دو بند از شعر مربوط به وزن ۴۷ را ذیلاً نقل میکنم.

به جان تو ای طائی
که سوی ما باز آئی
تو هر چه میفرمائی
همه شکر میخائی

*

ایا بت جان افزا
نه وعده کردی ما را
که « من بیایم فردا » ؟
زهی فریب و سودا

یادداشت مربوط به وزن شماره ۲۴۷ نیز ذیلاً دیده شود.

وزن ۴۸. به این وزن نادر از قافائی و الهی نیز اشعاری دیده‌ام ولی اینجا به ذکر مقطع غزلی از خاقانی اکتفا میکنم.

به جایی رسید عشق که بر جای جان نشست

سلامت میانه کرد و خرد به کران نشست

وزن ۵۰ - این یگانه شعر به این وزن است که در زبان فارسی دیده‌ام . پس عجبالتاً باید آنرا از ابتکارات متعدد عروضی استاد الهی دانست .

وزن ۵۱ - این وزن راممکن است « مفاعیلتن مفاعلن » نیز تقطیع کرد .

وزن ۵۳ - باید « ن بن ناصر » را بروزن « مفاعیلن » خواند .

وزن ۵۶ - من این تقطیع را بر تقطیع دیگر براساس « فاعلن فاعلاتن » که آن نیز ممکن است مرجح میدانم زیرا وزن دیگری از گروه ۲۰ (فاعلاتن مفاعلن) داریم در حالی که از گروه ۸۳ (فاعلن فاعلاتن) نداریم بعلاوه با اینکه پایه‌های پنج‌سیلابی جزء لایتجزا و مهم عروض فارسی هستند در اغلب مواردی که بتوان وزنی را بنحو رضایت بخش بوسیله پایه‌های چهار سیلابی یا ترکیبی از چهار سیلابی و سه سیلابی تقطیع کرد اجتناب از پایه‌های پنج‌سیلابی را مرجح میدانم .

وزن ۵۷ - شاید انوری مخترع این وزن باشد . شعری به این وزن از شاعری قبل از او ندیده‌ام ضمناً آشکار است که حافظ در بیت ذیل به همین بیت که از انوری نقل شد نظر داشته است .

عزم دیدار تو دارد جان بر لب آمده باز گردد یاد در آید چیست فرمان شما؟

وزن ۵۸ - الهی اشعار متعدد به این وزن دارد . غزل بسیار شیرینی از حسین منزوی در چند روز در یکی از جراید به این وزن دیدم که چهار بیت آن چنین است
دریای شور انگیز چشمانت چه زیباست

آنجا که باید دل به دریا زد همینجاست

در من طلوع آبی آن چشم روشن

یاد آور صبح خیال انگیز دریاست

بیهوده میکوشی که راز عاشقی را

از من پوشانی که در چشم تو پیداست

ما هر دو ان خاموش خاموشیم اما

چشمان ما را در خموشی گفتگوهاست

وزن ۵۹ - این قدیمترین شعر به این وزن است که در فارسی به نام شاعری دیده‌ام پس شاید از ابتکارات عروضی انوری باشد . قآنی هم به همین وزن و قافیه قصیده‌ای با مطلع ذیل دارد .

ای به از روز دگر هر روز کارت بادبهروزی قرین روزگارت

من نیز غزلی به همین وزن وقافیه دارم که مطلع آن چنین است :

دست غیبا سوخت جان در انتظارت

کو ظهورت ؟ دیر شد هنگام کارت

مثالی که در المعجم برای این وزن آورده شده است این است :

ای نگارین روی دلبر ز آن مائی رخ مکن پنهان چو اندر جان مائی

وزن ۶۰. مثالی که در المعجم برای این وزن آورده شده است چنین است .

مشتاب چندین ای پر یزاد بر کشتن عاشق به بیداد

وزن ۶۱. رودکی يك بیت به این وزن دارد و آن چنین است :

پشت گوژ و سر توپل و روی بر کردار نیل

ساق چون سوهان و دندان بر مثال استره

وزن ۶۲. این از اوزانی است که اصول ساختمان عروضی آنها مقبول طبع

شعراى ایران واقع نشده است : شمس قیس با ذوق سلیم خود این مطلب را چنین

بیان کرده است :

بیت عربی گفته شعراء عجم درین باب ثقیل بدو کرده اند .

پس بنا بر قضاوت استاد عروضیون فارسی ، شمس قیس ، این وزن برای

زبان عربی نیز ثقیل بوده است .

وزن ۶۶. این بیت دیگر نیز در المعجم بعنوان شاهد این وزن ضبط شده است :

روى داری ای سعترى هست گوئى چون مشترى

صفحه ۱۲۳

وزن ۶۷. این یگانه شعر زبان فارسی به این وزن است که من سراغ دارم و آن

را از ابتکارات عروضی میدانم .

وزن ۶۸. این یگانه شعر زبان فارسی به این وزن است که من سراغ دارم و آن

را از ابتکارات عروضی مولوی میدانم .

وزن ۶۹. در المعجم دو بیت دیگر ذیل به این وزن ضبط شده است :

ای دلبر جان فزای تندی مکن با عاشقان خوش سرای تندی مکن

*

ای ستبری بیهوده تاکی مرا داری همی از جفا اندر عنا

نستی هردو بیت و اصرار به استفاده از کلمه «ستبری» برای من دلیل آن است که هر سه بیت برای خاطر آنکه شاهد مثال برای این وزن باشند ساخته شده‌اند و خود وزن يك وزن معمول در زبان فارسی نبوده است. از زمان شمس قیس به این طرف نیز شعر با ارزش بلکه بی ارزشی نیز به این وزن ندیده‌ام.

وزن ۷۰- بی احتمال نیست که فرمول اصلی این شعر «فعلاتن . فعلن . فعلاتن فعلن» باشد و در آغاز هر نیم مصرع در این بیت رودکی بنا بر آزادی مجاز عروضی سیلاب دراز (سه حرفی) بجای سیلاب کوتاه (دو حرفی) بکار رفته باشد.

وزن ۷۴- دو بیت دیگر ذیل که به همین وزن هستند در المعجم ضبط شده‌اند:

مستمندم زار وارم نگارا خسته داری جان مارا به هجران

*

می بسوزم در فراغت همی زار ای صنم تا کی روا داری آزار

شمس قیس معتقد است که هر يك از این سه بیت از حیث وزن با آن دو دیگر تفاوت دارد. ولی تفاوت‌های جزئی مجاز عروضی را بجای تفاوت فرمول وزن محسوب داشته است.

وزن ۷۵- این وزن را میتوان بطریق ذیل نیز تقطیع کرد:

مفعولاتن . فعولن . مفعولاتن . فعولن

ولی لفظ این شاهد مثال چنان است که تقطیع بر اساس «مفعولن . فاعلاتن» را

به نظر من موجه‌تر میسازد.

وزن ۷۶- بموجب يك آزادی مجاز عروضی رودکی نخستین سیلاب از نخستین مصرع این بیت رادراز (سه حرفی) بجای کوتاه (دو حرفی) آورده است. گویا شمس قیس متوجه این نکته نبوده است این بیت رودکی را نپسندیده درباره آن گفته است.

«و رودکی قطعه مثنی گفته است؛ هیچ ذوق ندارد!»

خاقانی غزلی به این وزن دارد که مطلع و مقطعش این است :

توجه دانی که از وفا چه نمودم بجای تو
علم الله که جان من چه کشید از جفای تو
تن اگر جان زیان کند لب تو کار جان کند
دل خاقانی آن کند که بود حکم و رأی تو

صفحه ۶۵۶

مولوی سیزده غزل به این وزن دارد که دوبیت از یکی از آن غزلها چنین است
قلم از عشق بشکند چو نویسد نشان تو
خردم راه گم کند ز فراق گران تو
خمش ای دل دگر مگو ، دگر اسرار او مجو
که ندانی نهانی آن که بداند نهان تو

نمیدانم این وزن بسیار شیرین چرا بعد از مولوی در زبان فارسی متروک شده

است :

وزن ۸۱- به عقیده من خوب معلوم است که این وزن بر اثر افزون يك سیلاب
دراز به پایان وزن معمول :

فعلاتن . مفاعلن . فعلاتن . مفاعلن

ساخته شده است و به تعبیری پایه چهارم این را به « مفاعلاتن » (= مفاعلن
لن) تغییر داده است . پس دو وزن دیگر که بر اثر حذف از آغاز این وزن پدید آمده اند
(یعنی وزنهاى شماره ۸۲ و ۸۳) يك سیلاب دراز در پایه آخر خود اضافه دارند .
یادداشت راجع به وزن شماره ۸۳ دیده شود .

وزن ۸۲- قدیمترین نمونه های شعر به این وزن را در دیوان انوری دیده ام .
پس عجبالتاً باید این وزن را که (چندان مطلوب هم نیست) از ابتکارات عروضی انوری
دانست . انوری شش غزل به این وزن دارد . بعد از او فقط در دیوان خاقانی و
قائمی به اشعاری به این وزن برخورده ام . مطلع یکی از این غزلهای خاقانی
چنین است :

دیدى که هیچگونه مراعات من نکردى ؟

در کار من قدم ننهادهی به پایمردى ؟

آیا شباهت میان این مطلع خاقانی و مطلع منقول در متن فهرست اوزان فارسی از انوری جالب نیست؟ آیا خاقانی به غزل انوری نظر نداشته است؟ نیز آیا سعدی به این دوغزل (مخصوصاً غزل خاقانی) نظر نداشت و قتیکه فرمود:

دیدی که وفا بجا نیاوردی رفتی و خلاف دوستی کردی؟

وزن ۸۳- این وزن همان وزن شماره ۸۱ منتها با حذف نخستین پایه آن است. مثالی که آورده شده است مطلع يك قصیده استادانه نود و هشت بیتي از مسعود است و نکته حیرت آور این است که مسعود آن را با لبداهه ساخته است! قصیده با وصف فیل جنگی آغاز میشود. مسعود در ضمن چند بیت ذیل نزدیک به آخر قصیده تصریح کرده است که راشدی قبل از او شعری به همین وزن ساخته بود. پس مطلع قصیده راشدی را که مسعود جزو همین ابیات آورده است عجالتاً باید قدیمترین شعر فارسی به این وزن، و خود وزن را از ابتکارات عروضی راشدی دانست.

تمام کرد یکی مدحتی چو بستان	ز وزن و معنی لاله ز لفظ عبر
چنانکه راشدی استاد این صناعت	کند فضایل آن پیش شه مفسر
بدیهه گفته است اندر کتابخانه	بفر دولت شاهنشاه مظفر
بدان طریق بنا کردم این که گوید	حکیم راشدی آن فاضل سنخنور
«رونده شخصی قلعه گشای و صفدر	پناه عسکر و آرایش معسکر»
مفاعِلن فَعَلاتِن مفاعِلن فَع	ز وزن مجتث باشد به وزن کمتر

ضمناً بنابر قضاوت عروضی مسعود وزنی کامل که این وزن از آن مشتق شده

است

مفاعِلن فَعَلاتِن مفاعِلن فَعَلاتِن

بوده و بر اثر حذف قسمتی از پایان آن، وزن مورد بحث به دست آمده است. نظر من این است که حذف از آخر در عروض فارسی منحصر به يك سیلاب است در حالی که از این وزن کامل باید سه سیلاب آخر حذف شده باشد. و تازه آخرین سیلابی که برای وزن این قصیده میماند کوتاه (ف مفتوح) خواهد بود نه «فع». به عبارت دیگر پس از حذف سه سیلاب آخر (یا علاتن) از وزن کامل فقط ف مفتوح که کوتاه است میماند و هیچ وزنی حتی در عروض سنتی ایران به سیلاب کوتاه مختوم نیست.

تقطیع علمی به نظر من آن است که وزن عادی اصلی عبارت است از

فعلاتن مفاعان فعلاتن مفاعان

که در این فهرست وزن شماره ۷۶ است . بر اثر افزایش يك سيلاب دراز به پایان این وزن (که شعرای ایران آنرا نپسندیده و پیروی نکرده اند) وزن ذیل (شماره ۸۱) بدست آمده است :

فعلاتن . مفاعان : فعلاتن . مفاعان . لن (یا مفاعلاتن)

سپس بر اثر حذف دو سیلاب از آغاز این وزن اخیر، وزن شماره ۸۲ و نیز بر اثر حذف تمام پایه اول از همان وزن (شماره ۸۱) وزن مورد بحث که راشدی و مسعود قصاید خود را بر این وزن (شماره ۸۳) ساخته اند بدست آمده است .
در المعجم سه بیت مختلف ذیل بعنوان مثال برای وزن شماره ۸۳ آورده شده است منتها شمس قیس بر اثر عدم توجه به بعضی آزادیهای جزئی و مجاز عروضی تصور کرده است اینها سه وزن مختلف هستند :

اسیر محنت آن روی چون نگارم بگرد فرقت او تلخ روزگارم

صفحه ۱۱۸

*

بکاست صابری و آب دیده بفرود دل از نشاط تهی گشت و تن بفرسود

صفحه ۱۱۸

*

سیاه چشما این دل چگونه بردی ؟ کنون که بردی باری بدو چه کردی ؟

صفحه ۱۱۸

وزن ۸۴ - شعری به این وزن قبل از سنائی ندیده ام و عجالتاً این وزن را از

ابتکارات عروضی سنائی میدانم .

وزن ۸۵ - رودکی بیت دیگری که ذیلاً نقل میشود به همین وزن سروده است

دل از دنیا بردار و به خانه بنشین پست فرا بند در خانه به فلج و به پژاوند

چون شعری به این وزن قبل از رودکی ندیده ام عجالتاً آنرا از ابتکارات عروضی

رودکی میدانم .

وزن ۸۶ - شعری به این وزن قبل از رودکی ندیده ام : پس عجالتاً باید آنرا

از ابتکارات عروضی رودکی بشمارم .

وزن ۸۷- مولوی يك غزل ديگر به این وزن دارد که دو بیت از آن ذیل نقل میشود.
 عشق تو آورد قدح پر ز بلاها گفتم من می نخورم پیش تو شاها
 شاد دمی کان شه من آید خندان باز گشاید به گرم بند قباها
 هیچ شعر دیگری به این وزن در زبان فارسی (چه قبل و چه بعد از مولوی)
 ندیده‌ام و این وزن را از ابتکارات عروضی مولوی میدانم

وزن ۸۹- در المعجم دو بیت ذیل بعنوان مثال برای این وزن ضبط شده است.
 سیه چشم و سیه زلف غلامی تبه کردم دلم را به سلامی

*

بتاخیز و بیار آن می خوشبوی که همرنك بود با گل خود روی
 ولی معتقدم که هیچ يك از این دو بیت از بیت رودکی که در متن فهرست
 اوزان فارسی درج شده است قدیمتر نیست و عجالتاً رودکی را مبتکر این وزن میدانم.
 وزن ۹۰- بیت مشهور ذیل از سعدی نیز به همین وزن است :

از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش بدر آید
 وزن ۹۳- اشعار متعدد به این وزن از مسعود و سنائی و خاقانی و عطار در دست
 است. و این وزن برخلاف ظاهرش که جدید نماست از قدیمترین و کثیرالاستعمالترین
 اوزان عروضی ایران است. ولی شعری قدیمتر از شعر رودکی به این وزن ندیده‌ام
 و محتمل است که این وزن از ابتکارات عروضی رودکی باشد.
 یکی از اشعار جالبی که به این وزن دیده‌ام قطعه ذیل از مسعود است :

ای خروس ایچ ندانم چه کسی نه نکو فعلی و نه پاک تنی
 سخت شوریده طریقی است تورا نه مسلمانی و نه برهمنی
 طیلسان داری و در بانگ نماز بهمه وقتی پیوسته کنی
 مادر و دختر و خواهر که تورا است زن شماری به همه چنگ زنی
 دین زردشتی داری تو مگر گشتی از دین رسول مدنی ؟
 با چنین مذهب و آئین که تورا است از در کشتنی و با بزنی

وزن ۹۴- بیت ذیل نیز که در المعجم نقل شده است به همین وزن است :
 چو قوت گرچه صنوبر کشد سری نبود چون قد سروت صنوبری
 وزن ۹۵- این قدیمترین نمونه شعر به این وزن است که در زبان فارسی دیده‌ام

پس باید آنرا از ابتکارات عروضی رودکی بدانم . فقط دو قطعه شعر دیگر به این وزن در زبان فارسی سراغ دارم و آن دو چنین است :

۱- سوزنی : غزلی با این مطلع :

شمس بر گشت ز چرخ همچو زین طبقو

چادر لعل کشید گرد گردون شفقو

صفحه ۴۰۹

۲- قاآنی (باتوجه آشکار به غزل سوزنی) :

یار کی هست مرا به لطافت ملکو به حلاوت شکر و به ملاحظت نمکو
وزن ۹۶- فقط يك شعر در زبان فارسی به این وزن دیده‌ام و آن غزلی از مولوی است که بیت مثال در فهرست اوزان از آن نقل شده است . پس باید این وزن را از ابتکارات عروضی مولوی بدانم .

وزن ۹۸- این بیت را در کتاب درسی عروض که برای دبیرستان از طرف وزارت آموزش و پرورش منتشر شده است دیده‌ام .

وزن ۹۹- شمس قیس وزن وزن شماره ۳۲ را «مثنی» این وزن دانسته و آن را «ثقیلتر» خوانده است .

وزن ۱۰۵- آیا این قدیمترین نمونه شعر به این وزن در زبان فارسی است ؟

وزن ۱۰۶- بیت ذیل نیز از اوحدی به این وزن است :

پیش آر ساقی آن می گلرنگ را تا ما بر اندازیم نام و ننگ را

وزن ۱۰۹- جز بیتی که بعنوان مثال این وزن در فهرست اوزان از المعجم آورده شده است فقط دو غزل با مطلع ذیل را از استاد الهی به این وزن دیده‌ام :

در خواب دیدم روی زیبایش را

*

مشتاق دیدارم سرافرازم کن

وزن ۱۱۰- آیا این قدیمترین شعر به این وزن در زبان فارسی است ؟

وزن ۱۱۱- جز بیتی که بعنوان مثال این وزن در فهرست اوزان از المعجم

آورده شده است فقط يك غزل با مطلع ذیل از استاد الهی به این وزن دیده‌ام :

گرو عاشقی نقد جان در راه جانان دهد

وزن ۱۱۲ - این وزن را اگر «مستفعلن . مستفعلن . فاعلن» تقطیع کنیم باید در گروه ۴۱ و جزو اوزانی که ساختمان عروضی آنها استثنائی و برخلاف اصول معمول عروض فارسی است قرار داده شود . ولی با تقطیع کنونی بطور ساده مشتق از وزن شماره ۱۱۱ بر اثر حذف سه سیلاب اول آن وزن است : در المعجم بیت ذیل بعنوان مثال این وزن آورده شده است :

دارد قدم مانند تازی قصب از فرقتش آن ترك ديبا سلب

صفحه ۱۰۸

وزن ۱۱۵ - بیت ذیل بعنوان مثال برای این وزن در المعجم آورده شده است .
روزم سیاه چرا گرتوسیاه خطی ؟ اشکم عقیق چرا گرتو عقیق لبی ؟
اشعاری به این وزن در دواوین خاقانی و عطار و مولوی و سعدی و قاتنی و الهی یافت میشود . شاید مشهورترین آنها این بیت سعدی است :

اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب

گر ذوق نیست تو را کژ طبع جانوری

وزن ۱۱۷ - این وزن را میتوان تن . فاعلن . فاعلاتن . فاعلن (مشتق بوسیله حذف سه سیلاب اول از وزن فاعلاتن . فاعلن . فاعلاتن . فاعلن) نیز دانست . تقطیع کنونی ساده تر است .

وزن ۱۱۹ - این یگانه بیت فارسی به این وزن است که من دیده‌ام . از نظر عروضی جالب است زیرا يك كنسن (حرف نون) به پایان آن افزوده اند تا وزن به سیلاب دراز مختوم شود . ولی چاره بهتری که اندیشیده‌اند حذف آخرین حرف از «مستفعل» و تبدیل آن به مفعولن است که در وزن بعد (شماره ۱۲۰) عمل شده است .

وزن ۱۲۰ - خاقانی دو غزل با مطلع ذیل به این وزن دارد :

حاشا که مرا جز تو در آفاق کسی باشد

یا جز غم عشق تو بعالم هوسی باشد

صفحه ۵۸۳

*

تا من پی آن زلف سرا فکنده همی دارم

چون شمع گهی گریه و گه خنده همی دارم

صفحه ۶۴۵

تاریخ انشاد بیت مثالی که در متن فهرست اوزان برای این وزن آورده شده است معلوم نیست. پس ممکن است که قدیمترین نمونه‌های شعر به این وزن همین غزل‌های خاقانی و این وزن از ابتکارات عروضی خاقانی باشد. بهر حال مشهورترین شعر به این وزن در زبان فارسی بیت ذیل از سعدی است:

گوئی رنگ جان می‌گساید نغمهٔ ناسازش
ناخوشر از آوازهٔ مرگ پدر آوازش

وزن ۱۲۱- این وزن مستقیماً از وزن شماره ۱۲۰ بر اثر حذف نخستین دو سیلاب آن وزن مشتق شده است. ممکن است. اظهار عقیدهٔ عروضی بشود که تقطیع این وزن فعلاتن . فعلاتن . فعلاتن . فع (یا فعلاتان) است ولی چنین ساختمان‌ی برخلاف قاعده و اصول است.

نمونه‌های متعدد از اشعار به این وزن از فرخی و منوچهری و ناصر خسرو و مسعود و شعرای دیگر (منجمله ادیب الممالک فراہانی) در دست است.

توجه شود که در سه مورد در این وزن دو سیلاب کوتاه عروضی بلافاصله پهلوی یکدیگر قرار گرفته‌اند و در هر موردی از این قبیل در هر وزن فارسی امکان وقوع سکنهٔ عروضی موجود است. در هر دو مصرع شعر رودکی سکنه عروضی داریم.

و بالاخره بر طبق یک آزادی مجاز عروضی هر وقت که هر دو سیلاب نخستین یک وزن کوتاه باشند شاعر میتواند نخستین سیلاب را دراز کند. در دو مین مصرع از بیت منقول بعنوان مثال این وزن از رودکی این آزادی بکار رفته است. این وزن را عجاناً باید از ابتکارهای عروضی رودکی دانست.

وزن ۱۲۲- مثالی که برای این وزن آورده شده است از محمد خسروی سرخسی است که مرگ او قبل از ۳۸۳ هجری قمری واقع شده است. این نخستین بیت از یک قطعهٔ دوبیتی در مدح است که دومین بیت آن چنین است.

مانا که تو جان داری صد گونه کاین همت چندین نکشد یک جان
یگانه شعر دیگری که از قدما به این وزن دیده‌ام از انوری است و چنین شروع میشود
ای برده ز شاهان سبق شاهی

در عصر خود ما شعر مفصلی از فریدون توللی بعنوان «دیودرون» به این وزن دیده‌ام که آن را از شاهکارهای زبان فارسی میدانم.

خود من نیز دو بیت ذیل را به این وزن ساختم :

ما را چه به این جمع سبکباران؟ ما غمزدگانیم و گرفتاران
ایشان نهرا سند ز صد سیلاب ما را بکند غرقه نمی باران

این وزن را باید عجالاً از ابتکارهای عروضی خسروی دانست .

وزن ۱۲۳. لازم به توضیح نیست که این وزن از وزن کامل این گروه یعنی

مستفعل . مستفعل . مستفعل . مفعولن

بوسیله حذف نخستین پنج سیلاب آن مشتق شده است . مثال از این حیث

جالب است که هیچ نمونه دیگر از شعر به این وزن در زبان فارسی ندیده‌ام . متأسفانه
گوینده آن معلوم نیست .

وزن ۱۲۴. یگانه نمونه شعری که در زبان فارسی به این وزن دیده‌ام همین است .

وزن زیبائی است و باید از سوزنی ممنون باشیم که این وزن را بر مجموعه اوزان
فارسی افزوده است .

بیت مثال از قصیده‌ای است و دو بیت دیگر آن چنین است :

ای قامت تو چوسر و بی روی چوماه تو

کردم ز تپانچه رخ همگونه آسمان

گر بوسکی دهی ؛ از دولب تورسند

بیدل شدگان به دل ، بیجان شدگان به جان

وزن ۱۲۵. این قدیمترین نمونه شعر به این وزن است که در زبان فارسی

دیده‌ام . عجالاً باید این وزن را نیز از ابتکارات متعدد عروضی رودکی دانست

وزن ۱۲۶. هیچ نمونه دیگری به این وزن در میان اشعار فارسی ندیده‌ام .

متأسفانه گوینده آن معلوم نیست .

وزن ۱۲۷. جالب است که تحقیق شود و معلوم شود که اگر نمونه قدیمتری

از شعر به این وزن در زبان فارسی داریم کدام است .

وزن ۱۲۸. در مصرع دوم حرف ل در «بخل» باید با کسرهء ممدود (و در حقیقت

مشدد) خوانده شود تا لفظ مصرع با فرمول عروضی مطابقت داشته باشد .

وزن ۱۲۹. این نمونه منحصر شعر به این وزن است و در «المعجم» ضبط شده

است . متن مصرع دوم در «المعجم» به «بازمدار» خاتمه مییابد که از وزن خارج میشود

«مدار باز» تصحیح قیاسی من است .

وزن ۱۳۰. این قدیمترین نمونه شعر به این وزن است که در زبان فارسی دیده‌ام. آیا این وزن از ابتکارات عروضی سنائی است؟

وزن ۱۳۱. جالب است که میان نخستین فرمول عروضی این وزن (مفعول مفاعیل مفاعیل فعل که شمس قیس رازی از امام حسن قطان در «المعجم» نقل کرده است) و فرمول پیشنهادی من (لن مفتعلن: مفتعلن، مفتعلن) فاصله زمانی در حدود هشتصد سال است. ضمناً قدیمترین نمونه رباعی که در زبان فارسی یافت می‌شود کدام است؟ همچنین قدیمترین نمونه شعر به این وزن که در زبان عربی یافت می‌شود کدام است؟ و فاصله زمانی میان این دو شعر چقدر است؟ به عبارت دیگر چند سال پس از ایرانیان، اعراب از این وزن در اشعار خود استفاده کردند؟

وزن ۱۳۲. این مثال را از «المعجم» گرفته‌ام و مثال دیگری از شعر به این وزن (سه نوبت مفتعلن) در زبان فارسی ندیده‌ام. ضمناً تبدیل مفتعلن به مفاعلن (کسی مرا) در وزن شعر یکی از تغییرات مجاز عروضی فارسی است و فرمول وزن شعر را بهیچوجه تغییر نمیدهد.

وزن ۱۳۳. در این مثال دومین پایه از دومین مصرع دارای سکتة عروضی است. من محتمل میدانم که بتوان هر چهار پایه را مثال برای يك مصرع از وزن: مفتعلن. مفتعلن: مفتعلن. مفعولن دانست. یادداشت راجع به وزن ۱۳۵ ذیلا دیده شود.

وزن ۱۳۴. شاهد مثال ذیل که در «المعجم» بدون ذکر نام شاعر آورده شده است بیت بسیار خوب و پرمغزی است: *نقش طبیعی ستود روزگار* نقش الهی نتواند ستود
مولوی قطعه‌ای به همین وزن و قافیه در مرگ سنائی دارد که در آن از این قطعه رودکی استفاده‌هایی کرده است.

وزن ۱۳۵. هر دو مصرع را میتوان توأم کرد و آن را نمونه وزن مفتعلن. مفتعلن: مفتعلن. مفعولن دانست و گفت و قتیکه فعلاتن. فعلاتن: فعلاتن. فعطن تا این اندازه در اشعار فارسی مورد توجه و استفاده شعرا بوده است قدری غریب بنظر می‌آید که این وزن (مفتعلن. مفتعلن: مفتعلن. مفعولن) که از حیث ساختمان و نحوه اشتقاق تقریباً عین آن وزن دیگر است تا این اندازه مورد غفلت واقع شده است. در این

صورت وزن ۱۳۶ بوسیله حذف نخستین پایه از همین وزن مشتق شده است. این تقطیع به نظر من معقولتر است.

وزن ۱۳۶ - این مثال در «المعجم» یگانه نمونه شعر به این وزن است که در زبان فارسی دیده‌ام. یادداشت راجع به وزن ۱۳۶ فوق‌آیدیده شود.

وزن ۱۳۸ - این وزن را «مستفعلن فعولن» نیز میتوان تقطیع کرد. ولی من معتقدم که تا وقتیکه تقطیع با پایه‌های چهارسیلابی امکان پذیر باشد اجتناب از پایه‌های پنج سیلابی در تقطیع اولی است. ضمناً این مثال در المعجم یگانه مثال شعر به این وزن است که در فارسی دیده‌ام. بهر حال وزن بعد (شماره ۱۳۹) بر اثر حذف نخستین سیلاب از همین وزن مشتق شده است.

وزن ۱۳۹ - مثال دیگری برای این وزن در المعجم ضبط شده است که چنین است :

حلقه شده است پشتم همچو دو زلفکانت

وزن ۱۴۰ - بیت دیگر ذیل که به همین وزن است در المعجم آمده است که از همین غزل است. غزل از ابوالحسن اورمزدی است.

گفتم نایمت نیز هو گز پیرامنا بیهده گفتم من این، بیهده گویامنا

بیتی نیز از رودکی به همین وزن دیده‌ام که يك مصرع آن چنین است:

نیز ا بانیکوان نبایدت جنگ وفند. متأسفانه در این لحظه به مصرع دیگر آن دسترس ندارم.

وزن ۱۴۱ - میتوان گفت که وزن این شعر:

مفتعلن. فاعلن : مفتعلن. فاعلن

است و در پایان هر مصرع قافیه «آن» آمده است. ولی دلیل معنی برای رجحان

تعبیر اخیر نمیبینم و بهر حال این تقطیع رجحانی بر تقطیع شمس قیس ندارد.

وزن ۱۴۲ - یگانه مثال برای این وزن که در یک کتاب عروضی در زبان فارسی

دیده‌ام همین است. مولوی دو غزل به این وزن دارد که چنین شروع میشود:

چون دل جانا بنشین بنشین چون جان بی جا بنشین بنشین

*

ای جان ای جان فی سترالله اشتر میوان فی سترالله

وزن ۱۴۳ - در المعجم فقط همین مصرع بعنوان مثال عروضی برای این وزن

آورده شده و گفته شده است از وزن اصلی (چهار بار فعولن) «بزحافی» که آنرا اثلث خوانند حرفی از اول آن بیندازی تا فعولن عولن شود فع لن بجای آن بنهی و گوئی

(شعر)

یارابعشوه دلم را ربودی

بروزن فع لن فعولن فعولن فعولن گران و نامطبوع شود . «

این یگانه اشاره در عروض سنتی فارسی است که به موضوع امکان حذف از آغاز وزن دیده‌ام .

وزن ۱۴۵ . جالب است که تحقیق شود و معلوم شود آیا قبل از « افسانه » نیما شعری به این وزن در زبان فارسی ساخته شده است یا این وزن از ابتکارات نیما در عروض سنتی ایران است . بعداً اشعاری به این وزن از رعدی و الهی و فروغ فرخزاد دیده‌ام .

وزن ۱۴۸ . يك مثال دیگر در المعجم برای این وزن آمده است که چنین است :

تو را گویم ای مشک سر به خوبی شدستی سمر

شمس قیس (و امام حسن قطان قبل از او) و محتملاً خلیل بن احمد نیز متوجه نبوده اند که چهار حرفی یا پنج حرفی شدن آخرین سیلاب مصرع فرمول عروضی وزن را تغییر نمیدهد و یکی از معمولترین تغییرات مجاز در عروض فارسی است .

وزن ۱۴۹ . شمس قیس این وزن را « فعولن فعولن فعولن فع » تقطیع کرده

است و بجای « فعولن فع » در پایان آن البته « مفاعیل » نیز میتوان گذاشت . بهر حال گروهی مرکب از سه چهار وزن در اشعار فارسی موجود است که بهترین تقطیع آنها افزودن يك « فع » به پایان یکی از اوزان عادی است این افزایش برخلاف قاعده عمومی اشتقاق وزنی از وزنی دیگر بر اثر حذف قسمتی از آن وزن است . شاید به همین علت نیز هیچیک از این گروه اوزان در فارسی مطبوع واقع نشده است .

وزن ۱۵۰ . مثال دیگری برای این وزن ندیده‌ام و آن را از ابتکارات عروضی

استاد الهی میدانم .

وزن ۱۵۱ . جالب است که « فعولن » و « فاعلن » هر دو مرکب از يك سیلاب

کوتاه و دو سیلاب بلند هستند و یگانه تفاوتی که بایکدیگر دارند این است که سیلاب کوتاه در « فعولن » اول و در « فاعلن » دوم است . اما همین تفاوت مختصر سبب

تفاوت بسیار عظیمی در میزان محبوبیت اوزان مبتنی بر این دو پایه عروضی شده است. شاهنامه فردوسی و دهها غزل و قصیده خوب به اوزان مبتنی بر «فعولن» ساخته شده‌اند ولی هیچ شاعر معتبری اعتنائی به اوزان مبتنی بر «فاعلن» نکرده است. وزن ۱۵۲ - مثال دیگری برای این وزن در المعجم آمده است که که چنین است:

مهر تو ای ماه نیکو سیر کرده مرا از جهان بی خبر

وزن ۱۵۳ - در المعجم فقط همین مصرع دوپایه ای بعنوان مثال در ضمن بحث عروضی آورده شده است.

وزن ۱۵۴ - فقط دوغزل از مولوی به این وزن در زبان فارسی دیده‌ام و این وزن را از ابتکارات عروضی مولوی میدانم. غزل دیگر چنین شروع میشود:

مگریزد از ما ، ما قوامش داریم

وزن ۱۵۵ - این وزن رانیز باید از ابتکارات عروضی مولوی دانست. بعد از اودوغزل در دیوان الهی به این وزن دیده‌ام که چنین شروع میشوند:

چه خوش است یک شب بکشی هوا را

*

چه رسدت ای دل که نداری آهی

وزن ۱۵۶ - مثال دیگری برای این وزن در «المعجم» آمده است که چنین است:

چگلی صنمی که دلم ببرد پس از آن به عنا و بلا سپرد

مولوی غزلی به این وزن دارد که چنین شروع میشود:

دل من دل من دل من بر تو رخ تو رخ تو رخ با فر تو

شبهت این وزن به صدای نعل اسب در هنگام تاختن (مخصوصاً چهار نعل)

بر شمس قیس و عروضیون قبل از او نیز معلوم بوده است زیرا در «المعجم» درباره این وزن میگوید «آنرا رکض الخیل خوانند» منظومه «شیر و شکر» شیخ بهائی مثنوی به همین وزن است.

وزن ۱۵۷ - یگانه مثال که برای این وزن در زبان فارسی دیده‌ام همین است که در

«المعجم» ضبط شده است.

وزن ۱۵۸ - یگانه مثال که برای این وزن در زبان فارسی دیده‌ام همین است که در

«المعجم» ضبط شده است.

وزن ۱۵۹ - یگانه مثالی که برای این وزن در زبان فارسی دیده‌ام غزلی از مولوی

است که این بیت را از آن بعنوان شاهد در فهرست فوق آورده‌ام . پس این وزن را عجالتاً باید از ابتکارات عروضی مولوی دانست .

وزن ۱۶۰ - یگانه مثالی که برای این وزن در زبان فارسی دیده‌ام همین است که در «المعجم» ضبط شده است .

وزن ۱۶۱ - یگانه مثالی که برای این وزن در زبان فارسی دیده‌ام همین مطلع است که در «المعجم» بنام رودکی ضبط شده است . پس این وزن را عجالتاً باید از ابتکارات عروضی رودکی دانست .

وزن ۱۶۲ - از اینجا به بعد (به استثنای يك وزن در پایان) با اوزانی سروکار داریم که مبتنی بر پایه‌های پنج سیلابی هستند و تقطیع آنها به این شکل در عروض فارسی سابقه نداشته است . تعدد این اوزان روشن میکند که عروض فارسی بدون تشخیص پایه‌های پنج سیلابی نقص شدید پیدا میکند و عدم توجه به پایه‌های پنج سیلابی از نقائص عمده عروض سنتی ایران است .

از آن گذشته اوزان کامل که نیم مصرع‌های آنها مرکب از يك پایه پنج سیلابی و يك پایه چهار سیلابی هستند اهمیت فراوان در عروض علمی ایران دارند زیرا اوزان دیگر که اشعاری مطابق آنها ساخته شده است از این اوزان کامل (که خودشان مستقیماً فعال نیستند) ساخته شده‌اند و بدون تشخیص این اوزان کامل نحوه تقطیع و اشتقاق آن اوزان فعال غیر ممکن است . ناچار در مورد هیچیک از این اوزان پایه‌بندی من با پایه بندی شمس قیس مطابقت ندارد .

وزن ۱۶۳ - یگانه مثال این وزن که در شعر فارسی دیده‌ام همین است که در «المعجم» ضبط شده است .

وزن ۱۶۵ - بهترین نمونه شعر فارسی که به این وزن ساخته شده است قصیده شیوای فرخی با مطلع ذیل است :

مجلس بساز ای بهار پدرام
وندر فیکن می به یکمنی جام

و شاید این وزن از ابتکارات عروضی فرخی باشد .

وزن ۱۶۶ - این یگانه مثال است که برای این وزن در زبان فارسی دیده‌ام و در

المعجم ضبط شده است .

وزن ۱۶۸ - این مثال که در المعجم ضبط شده است یگانه نمونه شعر به این وزن

است که در زبان فارسی دیده‌ام . این وزن رامیتوان فعولن «مفاعیلن» تقطیع کرد ولی «مفاعیلن فعلن» را مرجح میدانم زیرا پایه بلند در اول آن واقع میشود .

وزن ۱۷۰ - این غزل یگانه نمونه شعر فارسی است که به این وزن دیده‌ام و آن را باید از ابتکارات عروضی استاد الهی دانست .

وزن ۱۷۱ - قطعه‌ای چهار بیتی در دیوان انوری (چاپ نفیسی) مندرج است که متن آن بسیار مغلوط است . فقط دو مصرع آن را روشن یافتیم که به همین وزن است .
مصرع دیگر این است :

سر زلف تو گواه من است

صورت دومین مصرع شاهد مثال تصحیح قیاسی من است . در متن نفیسی چنین

ضبط شده است :

تو خداوندی و من بنده‌ام

این قطعه و روشن شدن وزن آن از نظر عروض ایران مهم است . عجالاً این

یگانه شعر به این وزن است که در زبان فارسی دیده‌ام و باید آنرا از ابتکارات عروضی انوری دانست :

وزن ۱۷۲ - این غزل و یک غزل دیگر بمطلع :

سپهر ، از وفا شب ما را سحر کن

از استاد الهی است و نمونه‌های منحصر شعر به این وزن در زبان فارسی است

که من دیده‌ام . پس عجالاً باید این وزن را از ابتکارات عروضی استاد الهی دانست .

وزن ۱۷۳ - این ششمین بیت از یک قطعه شش بیتی شهید است که در صفحه

۳۹۵ جلد اول «تاریخ ادبیات در ایران» تألیف استاد کتر صفا درج شده است . یگانه

نمونه شعر به این وزن است که من در زبان فارسی دیده‌ام و آن را عجالاً باید از ابتکارات

عروضی شهید دانست . بیت چهارم این قطعه چنین است :

چو سد یا جوج باشدی دل من که باشدی غمز گانش را سپرا

بیت دوم این قطعه را که چنین است نتوانستم تقطیع کنم :

داند کزوی به من همی چه رسد دیگر باره ز عشق بی خبرا

شاید صورت متن آن مغلوط باشد . قطعه ملمع است و ابیات اول و سوم و

پنجم آن به زبان عربی است . بهر حال بر عاشقان عروض ایران است که متن و تقطیع

مبهم بیت فوق را روشن کنند . حدس میزنم که صورت صحیح مصرع اول این بیت

چنین باشد :

چه داند از وی به من همی چه رسد

وزن ۱۷۶- یگانه مثال من برای این وزن همین است که از «المعجم» نقل کرده‌ام

وزن ۱۷۷- این وزن را باید از ابتکارات عروضی جامی دانست . امیری نیز

قطعه‌ای به این وزن با این مطلع دارد :

رئوس دولت ، شیوخ ملت ، به بازی ایران خراب گردید

درین حوادث بر این مصیبت درون خارا کباب گردید

شعر دیگر از استاد الهی است و آغاز آن چنین است :

بیار ساقی می‌جنونم ، رهان ازین عقل پرفسونم

وزن ۱۷۸- این یگانه بیت به این وزن است که در زبان فارسی دیده‌ام . بیت

خوبی است و متأسفم که گوینده آن بر من معلوم نیست .

وزن ۱۷۹- این یگانه شعری است که در زبان فارسی به این وزن دیده‌ام . این

وزن را باید از ابتکارات متعدد عروضی استاد الهی دانست .

وزن ۱۸۰- این یگانه شعری است که در زبان فارسی به این وزن دیده‌ام . وزن را

باید از ابتکارات عروضی رودکی دانست .

وزن ۱۸۲- یگانه شعری که به این وزن در زبان فارسی دیده‌ام همین است که از

«المعجم» نقل کرده‌ام .

وزن ۱۸۴- فقط یک نمونه دیگر از شعر فارسی به این وزن دیده‌ام که آن نیز در

«المعجم» ضبط شده است و چنین است :

روی چون آینه زخورشید

داشته پیش نقش آذر

وزن ۱۸۶- این یکی از محبوبترین اوزان به اصطلاح «نامطبوع» در زبان فارسی

است و عجالتاً باید آن را از ابتکارات عروضی رودکی دانست . اشعار فراوان به این

وزن از ناصر خسرو و مسعود و ابوالفرج رومی و مختاری و سنائی و قطران و سوزنی و

انوری و متأخرین در دست است .

اما من با اصطلاح «نامطبوع» چندان موافق نیستم . اغلب این اوزان از اوزان

کامل که هر نیمه مصرع آنها از نه سیلاب (۴+۵ یا ۵+۴) تشکیل شده است مشتق شده‌اند

و طریقه اشتقاق آنها حذف هفت سیلاب از آغاز وزن کامل است . پس مرکز تقارن عروضی

میان دومین و سومین سیلاب هر يك از این اوزان « نامطبوع » قرار دارد و یگانه نکته‌ای که ممکن است تا حدی « نامطبوع » خوانده شدن آنها را موجه کند آن است که از نیمه اول وزن کامل فقط دو سیلاب مانده است در حالی که تمام نیمه دوم که نه سیلاب است در وزن مشتق برجای خود استوار است. از این قرار از نظر عده سیلابهای مانده عدم توازن شدید میان دو نیمه مصرع موجود است.

وزن ۱۸۷ - فقط يك شعر (سواى شاهد مثال از «المعجم» که در متن فهرست فوق نقل کرده‌ام) به این وزن در زبان فارسی دیده‌ام و آن قطعه‌ای از مسعود به مطلع ذیل است :

ای بتو بر پای شهر یاری وی بتو بر جای پادشائی
پس عجالتاً باید این وزن را از ابتکارات عروضی مسعود دانست. کمتر میتوان تصور کرد که زمان گوینده آن بیت از «المعجم» قبل از مسعود باشد. بلکه محتملاً این از ایاتی است که فقط برای خاطر تهیه شاهد مثال برای این وزن در يك کتاب عروضی ساخته شده است.

وزن ۱۸۸ - این یگانه نمونه شعر فارسی به این وزن است که دیده‌ام و آنرا از «المعجم» نقل کرده‌ام.

وزن ۱۹۰ - در «المعجم» دو بیت ذیل بعنوان شاهد مثال این وزن ضبط شده است :

عاشق شدم بر آن بت ناسازگار علوم انسانی صبرم دهاد در غم او روزگار

*

آن خوب روی دلبر بیدادگر کاندر غمناش سوخته گشتم جگر
از ناصر خسرو و مسعود نیز اشعاری به این وزن در دست است .
وزن ۱۹۱ - بیت ذیل نیز که به همین وزن است در «المعجم» ضبط شده است .
جز این دو بیت شعری به این وزن در فارسی ندیده‌ام .

وزن ۱۹۲ - جز این شعری به این وزن در زبان فارسی ندیده‌ام . عجالتاً باید آن را از ابتکارات عروضی مولوی دانست .

وزن ۱۹۳ - فقط يك بیت شعر دیگر به این وزن در زبان فارسی دیده‌ام . و آن بیت ذیل است که در «المعجم» ضبط شده است :

نکارینا بکن نگوش به کارم چومیدانی که من ز غمت فگارم

وزن ۱۹۵. این یگانه شعر فارسی به این وزن است که من دیده‌ام

وزن ۱۹۷. این یگانه شعر فارسی به این وزن است که من دیده‌ام. بنابراین

آزادی مجاز عروضی نخستین سیلاب در هر مصرع بجای دو حرفی سه حرفی آورده شده است.

وزن ۱۹۹. جز این بیت که از المعجم نقل شده است هیچ شعری در زبان فارسی

به این وزن ندیده‌ام.

وزن ۲۰۱. این مثال در المعجم یگانه شعر فارسی به این وزن است که دیده‌ام.

تقطیع احتمالی دیگر همین بیت چنین است.

فاعِلن. مفاعِلتن

ولی تقطیع متن را مرجح میدانم زیرا در آنجا پایه درازتر مقدم بر پایه

کوتاهتر است.

وزن ۲۰۲. تقطیع محتمل دیگر برای این وزن چنین است.

فاعِلن. مفاعِلتن : فاعِلن. مفاعِلتن

ولی تقطیعی را که در فهرست فوق داده است مرجح میدانم زیرا در آنجا

پایه درازتر مقدم بر پایه کوتاهتر است.

سواى این بیت که بعنوان مثال این وزن در «المعجم» آورده شده است

فقط قطعه دویستی ذیل را که از ناصر خسرو است به این وزن دیده‌ام :

گویمت چگونه شود زنده کاو هلاک شود

آب باز آب شود خاك باز خاك شود

جانش زى فراز شود تنش زى مغاك شود

تن سوى پلید شود پاك باز پاك شود

کمتر میتوانم تصور کنم که گوینده آن بیت بر ناصر خسرو مقدم بوده است و

عجالتاً این وزن را از ابتکارات عروضی ناصر خسرو میدانم.

وزن ۲۰۳. این بیت از المعجم است. ناصر خسرو پنج قصیده به این وزن

دارد که مطلع آنها بقرار ذیل است :

نیست دگر باغمانش کار مرا

تیز نگیرد جهان شکار مرا

*

چونکه نکوننگری جهان چون شد

خبر و صلاح از زمانه بیرون شد

*

مرد چو با خویشتن شمار کند

دانه این خرمی شکار کند

*

پیشه این چرخ چیست؟ مفتعلی

نایدش از خلق شرم و نه خجلی

*

ای به خطاها بصیر و جلد و ملی

نایدت از کار زشت خود خجلی؟

چون هیچ شعر فارسی به این وزن از شاعر دیگری ندیده‌ام عجالتاً این

وزن را از ابتکارات عروضی ناصر خسرو میدانم .

وزن ۲۰۴ - یگانه شعری که باین وزن در زبان فارسی دیده‌ام همین است که از

«المعجم» نقل کرده‌ام . تقطیع دیگر محتمل این وزن چنین است :

فاعلن . مفاعلتن

ولی تقطیعی را که در جدول شماره ۳ فوقاً داده شده است مرجح میدانم زیرا

آنجا پایه درازتر مقدم بر پایه کوتاهتر است .

وزن ۲۰۵ - این وزن را باید از ابتکارات عروضی قآنی دانست زیرا شعری

به این وزن قبل از این غزل قآنی سراغ ندارم . فقط يك شعر دیگر به این وزن در

زبان فارسی دیده‌ام و آن قصیده کوتاهی است از هادی حائری که مطلع و مقطع

آن چنین است :

باز شد پدید در جهان خزان شد تهی ز برك شاخ گلستان

نوشکفته گل از میان باغ پشت پرده رفت، کرد رخ نهان

لشکر خزان چونکه رونه‌ود؛ رفت نوبهار از میانه زود

گفت بیدرنگ هادی این سر و دهر دوستان برد ارمغان

وزن ۲۰۶ - یگانه شعر فارسی که به این وزن دیده‌ام همین غزل استاد الهی است

وعجالتاً باید آن وزن را از ابتکارات عروضی او بشمارم .

وزن ۲۰۸ - یگانه شعر فارسی که به این وزن دیده‌ام همین بیت زیباست و باید

این وزن را از ابتکارات عروضی او وحدی مراغه‌ای دانست .

تقطیع دیگر محتمل این وزن چنین است .

(فاعلاتن . مفاعِلن : فاعلاتن . مفاعِلن)

علن . فاعلاتن . مفاعِلن

ولی هیچ وزن کامل و خوشاهنگ فارسی که از دوپایه چهار سیلابی یکی سنگین و دیگری سبک (البته در هر نیم مصرع) تشکیل شده باشد ندیده‌ام .

وزن ۲۱۰ - این یگانه شعر به این وزن در زبان فارسی است که من دیده‌ام .

وزن ۲۱۲ - این وزن به غلط « نامطبوع » خوانده شده است . توضیح من در باره آن این است که در نیمه اول آن فقط دو سیلاب مانده است در حالی که نیمه دوم بالتمام برجای خود استوار است و دارای نه سیلاب است . این عدم تعادل میان دو نیمه مصرع تشخیص تقارن صوتی اصلی میان دو نیمه وزن را قدری مشکل می‌کند . با وجود این وزن مزبور از محبوبترین اوزان زبان فارسی است و از رودکی به این طرف اشعار نغز فراوان ساخته شده است و میشود . یکی از عالیترین اشعاری که به این وزن ساخته شده است قصیده‌ای از سوزنی با این مطلع است :

ای بر تو فاروا بد مکاران بر تو روان دعای نکو کارای

وزن ۲۱۴ - یگانه شعری که به زبان فارسی به این وزن دیده‌ام یک قطعه چهار بیتی از خسروی سرخسی است و نظر به اهمیت عروضی آن هر چهار بیت را اینجا (از صفحه ۴۳۸ تاریخ ادبیات در ایران ، از استاد دکتر صفا) نقل میکنم . استاد نیز آن را از صفحه ۱۲۳ ترجمان البلاغه نقل کرده است .

از کیوان تا همت تو چندان چند از قدم ماهی تا کیوان
مانا که هزار گونه جان داری (؟) کاین همت چندان نکشدیک جان
گهگاه بخواهی که ببندی کف انگشت مر او را نبرد فرمان
بر جودی کشتی بنیا سودی گر کف تو بودی سبب طوفان

متن مصرع اول بیت دوم مغلوط است زیرا به این وزن دیگر (عیلن : فاعلاتن مفاعِلن) است برای تصحیح آن فکری به نظر من نرسید .

وزن ۲۱۶ - این وزن نیز نامطبوع خوانده شده است فقط برای آنکه نیمه اولش منحصرأ دو سیلاب دارد . در حالی که نیمه دومش نه سیلاب است . با وجود این از محبوبترین و کثیرالاستعمال ترین اوزان زبان فارسی است . از رودکی تا فروغ فرخزاد (که گفت : شب تیره و ره دراز و من حیران) اشعار خوب متعدد به این

وزن در دست است . دوییتی که بعنوان مثال این وزن در « المعجم » آورده شده اند
اینها هستند :

دلدار ز حال من نمیپرسد . از آه سحر مگر نمیترسد ؟

*

دلدارم حال من نمیداند . وز رویم قصه بر نمیخواند .

وزن ۲۱۷ - فقط بر اثر تقطیع علمی مسلم میشود که وزن شماره ۲۱۹ از همین
وزن بوسیله حذف شش سیلاب اول مشتق شده است .

وزن ۲۱۸ - یگانه شعری که به این وزن در زبان فارسی دیده ام همین بیت است
که از « المعجم » نقل کرده ام .

وزن ۲۱۹ - یاد داشت راجع به وزن ۲۱۷ دیده شود .

وزن ۲۲۰ - وزن جالب بلکه عجیبی است . از وزن شماره ۲۱۷ بر اثر حذف
آخرین سیلاب آن مشتق شده است . یگانه شعری که به این وزن در زبان فارسی
دیده ام همین غزل خاقانی است . از اینرو این وزن را از ابتکارات عروضی او میدانم .

وزن ۲۲۱ - قدیمترین شعری که در زبان فارسی به این وزن دیده ام غزل جامی
است که بیتی از آن را در فهرست اوزان فوقاً نقل کرده ام . ازینرو باید عجالتاً این
وزن را از ابتکارات عروضی جامی دانست . دو غزل دیگر به این وزن جالب دیده ام
که مطلع هر یک را ذیلا نقل میکنم . اولی از هاتف و دومی از قره العین است :

به حریم خلوت خود شبی چه شود نهفته بخوانی ام
به کنار من بنشینی و به کنار خود بنشانی ام

*

چه شود به چهره زرد من نظری برای خدا کنی
که اگر کنی همه درد من به یکی نظاره دوا کنی

وزن ۲۲۲ - یگانه شعری که به زبان فارسی به این وزن دیده ام همین مثال است
که از « المعجم » نقل کرده ام .

وزن ۲۲۳ - یگانه شعری که به زبان فارسی به این وزن دیده ام غزلی از مولوی
است که يك بیت آن را بعنوان مثال در مجموعه اوزان فارسی نقل کرده ام و
دو بیت دیگر آن که دارای لطف خاص است چنین است :

بهل اینهمه بده آن قدح که شنیده ام کرم شما
قدحی که آن پر دل شود بپرد دلم بسوی سما

عجالتاً این وزن نیز باید در شمار ابتکارات عروضی مولوی پذیرفته شود .

وزن ۲۲۴ - این از آن گروه اوزان نادر و حقیقتاً نامطبوع است که يك سيلاب اضافی در پایان خود دارند و شاید به همین علت نیز باید آنها را جزو آزمایشهای ناموفق عروضی ایران شمرد . و باز شاید به همین علت است که هیچکس جز گوینده همین تک بیت شعری در زبان فارسی به این وزن نساخته است . مثال از المعجم نقل شده است .

وزن ۲۲۵ - یگانه شعر فارسی که به این وزن دیده‌ام همین است .

وزن ۲۲۷ - جز این مثال که از «المعجم» نقل کرده‌ام شعری به زبان فارسی به این وزن ندیده‌ام .

وزن ۲۲۸ - نمونه تصنع مفرط در عروض فارسی است . اصولاً از نظر عروضی پایه « فعلتن » غیر قابل استفاده است زیرا سه سیلاب کوتاه متوالی در آن هست در حالی که هیچ پایه عروضی فارسی نمیتواند بیش از دو سیلاب کوتاه متوالی داشته باشد . طبیعی است که هیچ کس غیر از عنصری که این بیت به او منسوب است نخواسته است بلکه نتوانسته است حتی يك بیت به این وزن بسازد . در عروض فارسی همراه حذف آخرین سیلاب از وزن کامل تمام پایه اول باید حذف شود نه فقط نخستین سیلاب آن

وزن ۲۲۹ - غیر از غزل صفای اصفهانی فقط يك شعر به این وزن در زبان فارسی دیده‌ام و آن غزلی از استاد الهی است که محتملاً به استقبال غزل صفا ساخته شده است و مطلع آن چنین است :
گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آرامم از دل ربودی ای نازنین دلبرمن

بهر حال عجالتاً این وزن را باید از ابتکارات عروضی صفای اصفهانی دانست

وزن ۲۳۱ - یگانه شعری که به این وزن در زبان فارسی دیده‌ام همین است . آن را نمیتوان عولن . فعولن : فعولن . فعو تقطیع کرد زیرا مستلزم حذف خلاف قاعده از وزن کامل فعولن . فعولن : فعولن . فعولن میشود . همراه حذف آخرین سیلاب از وزن کامل یگانه حذفی که مجاز است حذف تمام پایه اول است نه فقط نخستین سیلاب آن .

وزن ۲۳۳ - این یگانه شعر به این وزن است که در زبان فارسی دیده‌ام ازینرو

این وزن را باید از ابتکارات متعدد عروضی استاد الهی دانست :
وزن ۲۳۵ - بیت بعدی این قطعه لطیف از حمید کازرونی چنین است :

ای راحت جان بی بنده چونی
وی نور دیده آخر کجائی ؟

چون شعری در زبان فارسی به وزن قبل از این قطعه سراغ ندارم عجالتاً این وزن را باید از ابتکارات عروضی حمید کازرونی بدانم . اشعاری به این وزن از مولوی و حافظ و دیگران در دست است .

وزن ۲۳۷ - این شعر که از المعجم نقل کرده‌ام یگانه نمونه شعر فارسی به این وزن است که من دیده‌ام . این بیت را بترتیب ذیل نیز میتوان تقطیع کرد :

(مفتعلن . مستفعلن : مفتعلن . مستفعلن)
لن : مفتعلن . مستفعلن

ولی هیچوقت ندیده‌ام در یک وزن کامل خوشاهنگ هر نیم مصرع از دو پایه مختلف چهارسیلابی که یکی سنگین و دیگری سبک باشد تشکیل یافته باشد .

وزن ۲۳۹ - این یگانه نمونه شعر به این وزن است که در زبان فارسی دیده‌ام و آن را از المعجم نقل کرده‌ام . تقطیع دیگر محتمل این بیت چنین است :

(مفتعلن . فعولن : مفتعلن . فعولن)
لن : مفتعلن . فعولن

وزن ۲۴۱ - مولوی شانزده غزل به این وزن دارد . قبل از او سراغ ندارم که شاعری به این وزن شعر ساخته باشد . پس عجالتاً باید آن را از ابتکارات عروضی مولوی بدانم .

وزن ۲۴۳ - اشعار دیگر به این وزن از خسروی سرخسی و ابوالحسن اورمزدی و مسعود در دست است . دو مثال در المعجم برای این وزن آمده است که چنین است :

فغان ز آن سر زلفین تابدار * فرو هشته ز یاقوت آبدار

غریبی به بلا مبتلا شده است
وزن ۲۴۴ - این بیت از «زرین کتاب» گرفته شده است («سبک خراسانی در شعر فارسی» از دکتر محمد جعفر محبوب . صفحه ۱۸۰) . مثالی که در المعجم برای این وزن آورده شده است چنین است :

با بنده بتاخیره بد شدی
کس ره ننمودت که خود شدی

اشعاری به این وزن که عین وزن قبل (شماره ۲۴۴) منتها بدون نخستین سیلاب آن است از مسعود و انوری و ابوالفرج رونی و قاآنی و امیری و جلال همائی در دست است. شاید این وزن از ابتکارات عروضی مسعود باشد.

وزن ۲۴۶ - فقط یک غزل از مولوی به این وزن دیده بیت مثال را در متن جدول از آن نقل کرده‌ام. پس این وزن را باید از ابتکارات عروضی مولوی بدانم. شکل این شعر نیز غزل عادی نیست. بلکه در حقیقت بندهای چهارمصرعی است که در هر بند مصرع‌های اول و دوم و چهارم هم‌مقافیه هستند. بند ذیل منظور مرا می‌تواند روش‌تر کند:

بس کن ، گفتار رها کن
باز شهی قصد هوا کن
باز رو ای باز، بدان شه
با شه خود عهد وفا کن

وزن ۲۴۸ - این بیت را از المعجم نقل کرده‌ام و هیچ شعر دیگری به این وزن در زبان فارسی سراغ ندارم. تقطیع‌های محتمل دیگر این بیت به نحو ذیل :

مفتعلن . فاعلن . فاعلن
یا

فاع فعولن فعولن فعو

بر خلاف قواعد اساسی عروضی فارسی هستند و مردودند.

وزن ۲۵۰ - فقط یک شعر دیگر به این وزن در زبان فارسی دیده‌ام و آن از استاد الهی با مطلع ذیل است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ناله چو مرغ سحر زن ای دل

وزن ۲۵۲ - این مثال را از «المعجم» نقل کرده‌ام. هیچ شعر دیگری به این وزن در زبان فارسی سراغ ندارم. تقطیع محتمل دیگر آن چنین است :

تن : فعلاتن . فعلاتن .

در صورت اخیر باید جزو خانواده « فعلاتاتن » و جزو گروه ۸۶ درست بعد از وزن ۲۱۴ قرار داده شود.

وزن ۲۵۴ - این مثال را از المعجم گرفته‌ام و یگانه شعر به این وزن است که در زبان فارسی دیده‌ام.

وزن ۲۵۵ - فقط يك شعر ديگر به اين وزن در زبان فارسی سراغ دارم . آن نیز از مولوی است و مطلع آن چنین است :

دوش همه شب دوش همه شب گشتم من بر بام حبیبی
اختر و گردون اختر و گردون برده ز زهره جام حبیبی؟

پس این وزن را باید از ابتکارات عروضی مولوی دانست .

وزن ۲۵۶ مولوی یازده غزل به این وزن دارد . از هیچ شاعر دیگری شعر به این وزن ندیده‌ام پس باید این وزن را از ابتکارات عروضی مولوی بدانم .

وزن ۲۵۸ - آنچه این وزن را جالب میکند آن است که یگانه وزن فعال در زبان فارسی است که بر اساس پایه عروضی شش سیلابی ساخته شده است . قاآنی سه قصیده دیگری به این وزن دارد و باید آن را از ابتکارات عروضی قاآنی بدانم . ولی استاد الهی غزلی به این وزن با مطلع ذیل دارد :

ای مه بغمزه‌ای دادی فریب من

اتفاقاً از روی احتمالات ریاضی فقط يك وزن دیگر که بر اساس پایه شش

سیلابی ساخته شده باشد میتوان در فارسی داشت و آن چنین است :

مستفعلتاتن . مستفعلتاتن .

ولی هیچ شعر به این وزن در زبان فارسی سراغ ندارم . فرصت خوبی برای

شاعری مبتکر است تا طبع آزمائی کند .

۶- خلاصه کلام

شعرای ایران در دوره اسلامی در حدود دو بیست و بیست وزن را در اشعار خود آزموده‌اند ولی فقط در حدود سی و سه وزن از آن میان را پسندیده بیش از نود و پنج اشعار خود را به یکی از آن سی و سه وزن سروده‌اند . این اوزان کثیرالاستعمال فارسی را در جدول ذیل تا آنجا که در کمن یاری میکند جمع آوری کرده‌ام . ضمناً توجه شود که ناچار در میان همین سی و سه وزن بعضی (مخصوصاً شماره‌های ۱۱ و ۱۵ و ۱۹ و ۲۱) نسبت به بقیه کمتر در اشعار فارسی بکار رفته‌اند .

جدول ۴ : اوزان کثیر الاستعمال فارسی

۱	مفاعیلن	مفاعیلان	مفاعیلان	مفاعیلان
۲		مفاعیلن	مفاعیلان	فعولان
۳	مفاعلن	مفاعلن	فعالتن	فعالتن
۴	لن	فعالتن	فعالتن	فعالتن
		*		
۵	مفاعلن	فعالتن	مفاعلن	فعلن
۶		فعالتن	مفاعلن	فعلن
۷	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن
		*		
۸	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلن
۹		فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلن
۱۰	فعالتن	فعالتن	فعالتن	فعالتن
۱۱	علاتن	فعالتن	فعالتن	فعالتن
		*		
۱۲	لاتن	فعالتن	فعالتن	فعالتن
		*		
۱۳	فعالتن	فعالتن	فعالتن	فعلن
۱۴		فعالتن	فعالتن	فعلن
		*		
۱۵	فعالتن	مفاعلن	فعالتن	مفاعلن
۱۶	لاتن	مفاعلن	فعالتن	مفاعلن
۱۷	مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن
		*		
۱۸	مستفعلن	فعولن	مستفعلن	فعولن
		*		
۱۹	مستفعلن	فعلن	مستفعلن	فعلن
۲۰	مستفعل	مفعولن	مستفعل	مفعولن

مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	۲۱
مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	لن	۲۲
		*		
فاعن	مفتعلن	مفتعلن		۲۳
		*		
مفاعن	مفتعلن	مفاعن	مفتعلن	۲۴
		*		
فاعن	مفتعلن	فاعن	مفتعلن	۲۵
<hr/>				
فعولن	فعولن	فعولن	فعولن	۲۶
فعو	فعولن	فعولن	فعولن	۲۷
<hr/>				
مفاعلاتن	فعالتن	لاتن		۲۸
<hr/>				
فعالئاتن	مفاعن	تاتن		۲۹
<hr/>				
فعولن	فعالتن	فعولن	فعالتن	۳۰
فعولن	فعالتن	عولن		۳۱
		*		
مفاعیلن	فعالتن	عیلن		۳۲
<hr/>				
مستفعالتن	مستفعالتن			۳۳

۷- پایان سخن

مسلم است که در زبان فارسی اوزان شعری دیگری هم داریم که من به علتی از علل عادی به آنها دسترس نیافته‌ام. این اوزان نیز باید به تدریج برای این مجموعه عروضی افزوده شود و تغییرات لازم در جداول این مقاله داده شود.